



۱۰۲۲  
۲۰

کتابخانه خصوصی  
غلامحسین - سرود

۱۵۲۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب جنت اللوک فی السمرقند

مؤلف علی بن شیم

موضوع

شماره اختصاصی ( از کتب اهدائی : غلامحسین سرود )

۱۲۸۸۷۰

چاپی	اهدائی
۱۵۲۶	سرود

مسئله در بیان سبب ظهور  
 سرانجام این کتاب در این احوال  
 از آنجا که جمیع این کتاب در این احوال  
 از آنجا که جمیع این کتاب در این احوال  
 از آنجا که جمیع این کتاب در این احوال

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد و پیاس تنهاس بر ضد دنی را است که حال صانع و قورش با خلق پیدا  
 و از جمال قورش عالم همه شبند موجودی که ادراک وجود او نفیسم بخند و بر قیاس  
 و دوام نیاید لطیفی که در عین ظهور غایت درین غیاب هرگز و ظاهر زنده او را  
 در او بی جنبش تجریدند و حسد انجاد کوی معرش تنگه بعضی در باریه حیرت آورنده  
 گشته و برخی در شمتان معرفت پرورنده بد و لسا لا بصار و لا ندر که الا بصار  
 و هو اللطیف الخبیر موجود غفلت و مبدع نور بر همه ترویج و در همه در مکان  
 فی کما لم یجد نحن اقرب الیه من جبل الورد و الله نور السموات و الارض  
 یاری پرده از دور و در پوار در جلالت او اول البصیر دیده میخوردیم که با  
 شناسش آشناسد شاه را در هر کس طم قلب و لا یفقهون بها  
 و طم اعین لا یبصرون بها و طم اذان لا یسمعون و لکن کالانعام بل

کتابخانه خصوصی  
 غلامحسین - سرود

اصلاً سبباً مخبر پایه قورش نرسیدیم بقدرت و قدرت و قدرت تقصیر  
 کرایه دار قدرت و توانا ز قدرت که قدم میدان و نقش گذارد و دم از وقت بی  
 پیشتره کوکان انجیر میداد الیکلمات ز قول نقد انجیر قبل از نغند  
 کلمات را عجز الواصفون عن ذلك انوار جلاله و تخر العارفون  
 فی بیداء انوار جلاله اعتصموا الورد بمعرفتك <sup>بمعرفتك</sup> عجز الواصفون عن صفتك  
 تب علینا فاننا بشر ما عرفناک الحق بمعرفتك درود و محدود برود  
 یک بیدایات و شرف بر جودات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی ابن عمته  
 و وصیه صلوات الله علیه و آله که بر وجه جهانت و باریه شرف بی نوع انسان  
 ساک مساک بهر ا و مجرب حضرت زین العابدین امنوا انشد حبیباً  
 ز زنت عبادت کثرت طاعت مجربند در اصل و ولی حضرت لم یزل کریم  
 اللهم شیتنا فی کلابته و متعنا بضاعته و صل علی زوجته شفیعاً  
 یوم الخزاء و سیدة النساء و علی احد عشر من ولده کلمة التقوی  
 و اعلام الهدی و غوث الورد و ورثة الانبیاء و حجج الله علی  
 الدنیا و الآخرة و الاولى و البات الله العظیم الذین هم تمت الیکلمة  
 و عظمت التعمه و هم فتح الله و هم یتمیم و هم یزل العیب و یذهب عشا



۱۲۸۸۷

غمرات الكروب وبهم قامت السموات والارضون والتفلا

هم التهنه فاز الزاكرون بها  
واية الرخو والتطهر شاهده  
ابجد جدهم والبيت بكتهم  
اناهم الله ما كرهتوا احدا

ومن تخلف عنها صاد في تبه  
بصدق ما تلى القرآن تالسه  
وصاحب كيت در بالذبحيه  
منهم وذلك فضل الله يؤتيه

الله مبتتانا في ولايتهم ومعتنا بشايعتهم ووال ولاهم وعافانا  
و بعد باربع سيم شهر رب سنة ثمان وستين بعد المائين و الالف من الهجرة  
اي حضرت شاهي الكتاف و ساك ساك حضرت در اللببا و حقه اسلام  
و هي زك غلام لفظ طر نام قرمان المار لظن ظل الله في ذلك سن بركم وجود  
وجود كبريان خرد بايه قدرت امه صورت در مني كك عا لبر در زك كك  
محمد و كرم شيراز اجزاي عالم اخبار انجن سلطان حشيدرك روي زين سلطان  
ابن السلطان السلطان و نون بن عثمان بن خاقان شاه رومي واه روي ابرغ  
و ناصر سلسي نهر الدين شه غازي كه كمين بنه او حكم بخرج برين دست بخرد  
لا زالت سماء دولته مصونة عن تطرفات الزمان و محفوظه من تصرفات  
الخدان بقضاي توفيق ربانه و تايد حضرت سجانه و عقيدت شاهه طوبت طاهر

مروج قازن شريف محمد به عليه و اله الالف التمجيد در نظر اقدس صوره تمام داشت  
عليه اشارت بن اقل حقيقه بل لاشي في حقيقه علي بن رستم فرموده كه كتابه لقب  
و انتخاب نمايد كه مستوي باصول عقايد و فصل فوايد و شتمبر روم سايد رسته  
در پنج اندام شيريه و جامع ساك علم و عمل و منبع قواعد شرع ذل بود با  
بزرگ و سمي بخنة الملوك في التبر والسلوك نمايد تا غايات در حضور  
الترادوس بود بس نظر مايد و بلب نفس مربوطه بنده جان فرسيه جان  
و در كه خانه خویش در نظر نياورد و در آيه سوره قبل نيزه كه زنده اين كاخ بزرگ  
ولي چون كمل الله بود با دست بجمارت و جهاد و انوار مبارک كرو در تبه  
كلما من خست فخر استهف نيزه و بجا باكل سجده و توبه و الله به روي كره  
شروع با لبان بن شيراز نمردا كه كره نصحت كنه است صدق نيت و حسن نيت  
نيزه و اگر اسلوب عبادت خام است بجهان كه شيراز است نيزه نام هسته عا  
زنده بر صلت مدار اقدس حضرت شاه اهل اسبانه روح ابرو العا بن فرست  
كه سني عبادت و همه نصحت با عيب كبر نيزه كه در كره با از اسلوب تبه بجه  
فرا ترندم در تعلق و تصرف و عبادت عبادت بفر نمودم او اما امور تصدق و  
عنه كلام اقدس مقبول و لله فاقية الامور و الحمد لله اول و آخر اوطا

وَابْتِئَانًا وَهُوَ السُّعَازُ وَعَلَيْهِ التَّكْلَانُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ خَالِي مُحَمَّدٍ  
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا كَثِيرًا

اندر وصف حال خود گوید

روز بروز کار خود تا نصف خوردم و بکره شتا تنف بر دم سمر که نماید در چون آب جاستیم  
و مانند حجاب پتله در بدم که بره ام این کنی نیت و بقای آن کنی نیت و حجاب شیش  
شب روز در شتاب بهم و راه دل از در باب است جمال قاریه در سپهر نورانی  
یک نفس هواده بود اوس مصر و فخر بود که نجات نماند بعد از حیات منظر درین و در بزنگت  
یا حقین و آن نیز بسته کرد در صورتی که در وی کفشار اول لابلاب که لهر و لوب که کورگان کعب است  
و هر در شش بر دم سمر مراد در دایره روان دهند و قالب قبر که جان دست در دنیا  
جوانه در فقر و ثرومانه بزوال آمد و در اصل کل مانده و سودای اهل در دل چون جبار قان نیت  
نچهار در صحت پیش میگذشت و باز خویش ازین فقر و خوف و توشش برودن باید کشید  
جای فرود سرای جاودانه باید نه در جهان فانی زیرا که هر چه نباید بسته را تا باید درین عالم  
با کسی میزبان بهر نامه و اصدی ندر این خزان است بر سر کفایت که مینک ماهه تا شش زمین  
روشنایی بکانت برود افغانه که درون برودن طلب کاین سکه در حشر  
کشد همانرا هر که را خواجه که آخر به پیشی خاکت کوه صحت که بر افرا کسبی

بوسی شکران نظری کنی که در لغات ایشان خبر رسید <sup>مختصا</sup> <sup>بجای</sup> <sup>و</sup> <sup>اندر</sup> <sup>زیر</sup> <sup>فکر</sup>  
خنده اند که سر سیمار قال مولانا امیر المؤمنین علیه السلام فان عز الذنبا  
و نحرها الى انقطاع وان زينتها و نعيمها الى زوال وان خبزها و ثوبها  
الى فساد و كل مدة منها الى منتهى و كل حتى الفناء و بلاء و ليس لكم في انار  
الاولين و في بائكم الماضين معتبر و تبصره افلم يروا الى الماضين  
منكم لا يرجون و الى خلف الباقين منكم لا يقفون قال الله تبارك و تعالی  
و ستر ام على قبرته اهلكتناها انهم لا يرجون و قوله تعالى كل نفس ذائقة  
الموت و انما نؤفون اجرهم يوم القيمة فمن رزح عن النار و ادخل  
فقد ظن يوما انجوه الدنيا الامتناع الفرير اولتم قرون الى الدنيا و  
بصبح و يمسون على احوال شتى فبت بينك و اخر بعتره و صرع بملقومه  
و عائد و معود و اخر بنفسي محمود و طالب لذنها و الموت يطلبه و غافل  
و ليس بمغفول عنه و على اثر الماضين بمضه الباقين و في قوله تعالى العالمة

کجا آن جوانان و دختر است	کجا آن مردمان در است	سر برده برنده در زیر خاک
صبر که بر خیزان چاک چاک	کجا آن رخ ناز پروردان	باز این بان بن زخ در درون
باید بران نذر بگریستن	که بیا رخو با پیش زین	اگر شیر از دایه بر زور

سزای خدای تعالی بر کسی است که	اگر خواهد در آیه بر او حساب	رأی نماند بر او حساب
در نماز و در آن خاک نهاد	که دشمنان در آن محو با	بصورت همه شمع مگر فروز
چو آن بزم آید در شبها ببرد	همه روز در برستان با رسم	چو کلها شکفته میبارسم
در نماز که این بینه خون	نی بزند آن زن ایشان نشان	یکی نیت از نگاهبان همه
من عیسم که پیش از آن همه	در دعا که پرده نشان راز	بر شسته بیا که نماند باز
بر آن خاک فریاد کردم	بگو شوم یا صد ارکسی	کند شتر چنان شد که کوفی نبود
روزی نیز آید چون روز	ریشه که تا زود کرد و دم	که سینه بجوای همه سبب کلم
تشریح کنان در هوا و در کس	کند شتر بر خاک بسیار کس	کسان که از ما غیب اندرند
بیا بند و بر خاک با بگذرد	درین که مایه سی روز کار	بروید کل و بشکند نو بهار

این همه آیات و حکما مظهر برزوال و فاسد دنیا و دنیا کما کفیت و انتقال اشیا در حال نفوس  
علامت آنی در پیش بترک چسبیده و دست زدن به شیشه دنیا که گویند که  
الموت و لو کنتم فی برزخ مستیقما اگر نرفت و غلب برک تنها با درز و ال نعمت  
و بیست و هجده کفیت و حال آنکه بعد از مرگ خوب است از بر این است که در حقیقت برزخ است  
بجاست چنانکه بعد از مرگ برزخ صدوات الهیه فرموده لوله بکن الالموت لکن کیف  
وما بعد الموت اعظم و ادهی قال الامام علیه السلام و ان یسجد الموتی له عقبه

الموتی

اکنونها و آیهها الموت نیز بر مرگ نیز در عقبه چنانکه سهل و آسانها مرگت  
این مرگ ملک انسانست و رساننده جان بقای جاودان و نفسی حضرت سبحان  
چنانکه جان تجسیرت غلب فانی نمیشود و بسبب تنعم منفرد تجلیل نمیرود و لو تعجبت  
جلود هم بد لنا جلودا غیرها لهد و قوا العذاب پس بر نام شهر پیشگاه حضرت  
در سبب خدایم ربنا ارحمنا خلقنا که عبثا و انکم البنا لا تموتون  
قالوا ابا و بئنا من بعدنا من مرقدا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون  
انکانت لا صیحة واحدة فاذا هم جمیع کذبنا محضرون در روز جزا عمل که خرد  
بیمه سر بر بخت کند آید و از ام ایطالت بر بردیم نمیدانم معامله با حضرت عیسی  
اللهم بیض وجوهنا یوم تلوذ فیهِ الوجوه و اقبل منا البسیر و اعف عثا  
الکثیر انک علی ما نشاء قدير ربنا غا ملنا بفضلک یا رحیم و لا تعاملنا  
بعد لک یا کریم و عزیر انه زر صدق این آیه شریفه یسألون عن الجحیم من اسئلکم  
فی سقر قالوا له تک من المصلین و له تک نطعم المسکین و کذا نحو من مع الحیا  
و کذا نکذب یوم الدین فما نفعهم سقاعة الشافعیین آنچه در آیه شریفه تقار  
از اول نماز است قال الصادق علیه السلام اول ما یحاسب به العبد الصلوة  
نماز است این کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله مثل الصلوة مثل عمود

القسطاط اذا ثبت العمود ثبت الاطناب والادوات والنشاء واذا انكسر  
 العمود لم ينفع وتد ولا طنب ولا غشاء اذ قبلت قبلك ما سواها  
 وان ردت رقت ما سواها ان ناز برفقه شد ساير اعمال مقبوله اگر ردت شود  
 بحد در باره مردود خواهد شد و نماز وسيله و شفع جميع انبياء و اولياء در نگاه حضرت  
 به رتبه که انجمن از ان بهره مند شوند و برابر از ان خوردند که در بعضی نواحي  
 المؤمنین که ام تمام زین بند ترا که با این رکوع و سجود برتری جوید الصلوة فتحی  
 عز الفخاء و المنکر كما قال نظرها انما مثل الصلوة فيکم مثل التمس  
 وهو التمس علی بابا حید که مخرج الیه من النوم واللبلة بغسل منه خمس  
 مرات فلیرقی الدرن ولیرقی الذنوب علی الصلوة خمس مرات عاریت  
 بسیار در پیش رتبت بی نماز در شده چنانکه ابو عبد الله علیه السلام به نماز در  
 برتر و شوم تر شمرده بلکه کافر سزوده مثل ابو عبد الله ما بال لسانی لا  
 کافر و تارک الصلوة تمته کافر و ما الحج فی ذلک فقال عم لان الزانی  
 و ما شبهه مما یفعل ذلک لا مکان الشهوة لانه تغلب و تارک الصلوة  
 لا یترکها الا استخفا فاجابا و ذلک لانک لا تجد الزانی یاتی الکراه الا وهو  
 مستلذ لا یتیانها باها قاصدا الیه و کل من ترک الصلوة قاصدا لترکها

فلین یکن قصدہ لترکها فاذا نفت الذنوة وقع الاستخفاف و اذ وقع الا  
 استخفاف وقع الکفر بغير سوال کردند از ابو عبد الله علیه السلام حراز که سنده بود که فرما  
 نمی کنند و بد نماز اگر کفر بفرمودند در سینه که از زانی که بجهت شورت میکند و بحد  
 ترک نمی کنند نماز اگر بجهت اینکه زن زانیه را مرد زانی را کفر برسد و قصد بر او میکند که برای  
 لذت و هر کس که ترک کند نماز او قصه بر عدم ایمان آن میکند لذتی ندارد پس زانی  
 که نفی لذت استخفاف استخفاف می شود چون استخفاف حاصل شد کفر واقع می شود و در اول حد  
 فمعه لیس یقی من استخفاف یصلو لیه اگر استخفاف بر نماز خود میکند در من نیست نماز  
 جنب بسیار در خود بر فرموده هر کس که استخفاف بر نماز خود فریاده در نماز خود  
 بنی آدم است قال الصادق علیه السلام صلوة فریضة خیر من عشرين حججة  
 خیر من بیت مملو من ذهب یتصدق منه حتی یفقد من نماز و حی تبرات از پت  
 حج و یک حج کردن تبرات از نماز که مملو از طلا شد در راه خدا تصدق شود تا تمام شود  
 قال ابو جعفر علیه السلام المصلی ثلث خصال اذا هو قائم فی صلوة حفت  
 الملائکة من قدمه لی اعنان السماء و یبنا ثرا البر علیه من اعنان السماء  
 الی مفرق راسه و ملک موکل به ینادی لوبعلم المصلی من یناجی ما  
 حضرت امام جعفر صادق فرمودند برابر نماز که در نماز خصلت است چون نماز قائم است عید

نکته  
 استخفاف

برادری که از حق بر او بی خبر است اگر نداند که از حق است باطل است آسمان و زمین  
 که آسمان از اطراف آسمان بر سر او کُل مویک است بر او اندامیکه هرگاه بداند نماز  
 که مناجات میکند هرگز روی خود را بر کسی که در حق او است سلام صلوات بر  
 کُل نقی نماز موجب تقرب است **اللهم اجعلني من المصلين** محمد و آل  
 الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين **قال الله تبارك وتعالى آية الصلوة**  
**لذلولك النفس والعيش للليل وقرآن القران** نیز هر چه نماز را از روز و آفتاب  
 شب لوگ شمر عبادت از ظهر است و غنم بعد عبادت از نصف شب و قرآن فجر تا صبح  
 و قال **آية الصلوة طرقت النهار وذلقت من الليل** نیز آنکه نماز در هر طرف  
 نماز که مغرب صبح است **الغفران** نیز از عبادت از غایت است نیز  
 حافظوا على الصلوة والصلوة الوسطى صده نماز ظهر است بعضی نماز عصر گفته  
 بعضی نماز مغرب است که اصح اقوال در میان فطریه است نماز است و در فرموده **ان الصلوة**  
**كانت على المؤمنين** کما باصوفی و تاین نماز بر منسوب است که شب هر وقت یعنی هر چه  
 آمده که نماز در هر وقتی در هر جا که آیه شریفه در هر وقت که در هر وقت  
 در روز **ویر للمصلين الذين هم عن صلواتهم ساهون** ساهون در روز و در وقت  
**واعدا** رکعت نماز این است چهار رکعت نماز ظهر چهار عصر است و سه رکعت نماز

الز

رکعت عشاء و رکعت صبح اینها فریضه گفته اند گفته اند اختلاف است در این  
 که پیش از وقت و پنجمین است رکعت نوافل عصر چهار رکعت است مغرب چهار رکعت  
 هر رکعت نوشته که در هر وقت بعد از نماز که گذرانده او گفتی بخیر شود و هر رکعت صحاب  
 و میت رکعت نوافل شبت در وقت آخر شب دو رکعت شفع است و هر رکعت نماز در وقت  
 نزدیک صبح نشاء الله تفصیل نماز شب نوشته خواهد شد و همه این فریضه و نوافل نماز  
 و هر رکعت است جناب رحمت الله علیه فرموده هر روز در هر وقت چهار رکعت است  
 هر رکعت در وقت هر وقت هم از طلوع صبح تا طلوع شمس است آنهم هر وقت که در هر وقت  
 که همایام و ایام مهمانیت هر ساعت را باید مصروف عبادت خداوند بود کرد و باید برین  
 و در وقت **انما خلقناکم عبداً واکم الینا لا ترجعون** و نیز فرموده  
**وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون** های بر احوال ما که شب در روز بخیر خود  
 و خواب کاری دریم از حضرت حسن بن علی بن ابی طالب است که کسی از یهودان  
 از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله نوال نمود که خداوند علم بر او چه نماز چنانکه را بر او  
 واجب کرد این حضرت فرمودند که در آسمان جمله است زانیکه اوقات است نماز  
 ظهر شود و صبح موجودات همه شبانه از حق نماز عذر و تبرع است و هر چه که خدا  
 بر امت من نماز ظهر را فرمود **آية الصلوة لذلولك النفس والعيش للليل** نیز



مِنْ نِعْمَةٍ قَبْلِكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ  
 واما نماز مغرب پس از آنکه است که آدم علیه السلام توبه نمود در وقت مغرب در آن وقت که  
 نماز آن توبه پس بعد از آنکه نماز مغرب آدم علیه السلام نماز کرد که در آن وقت که  
 خود وی که خطبه خواند پس از آنکه نماز مغرب آدم علیه السلام نماز کرد که در آن وقت که  
 برات من این نماز است که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که  
 فرموده که در آن وقت که  
 تَضِيحُونَ واما نماز عشا چون در وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که  
 قبر و بار و شوی بعد از آنکه در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که  
 بجز نماز عشا که در آن وقت که  
 پسندیده بار و نماز است و اما نماز صبح پس از آنکه در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که  
 شیطان علیه القلم طمع می نمود پس از آنکه در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که  
 گفت که بگو که نماز است من بر غیبی غیبی افت سبزه نماز آن نماز است که تا در آن وقت که  
 شب مکه زد که بر او که نماز است پس از آنکه در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که  
 پس آن بنی صلاه است که مکه شب در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که  
 علت ذکر برای بچکانه این است که نماز است که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که

از پشت زایل شده حال بسیار در روی او تا با سخن خدا هر که بدید بسیار محزون و گریه  
 و گریه آقا زین العابدین علیه السلام گفت بخیز و نماز کن برخواست و چهار رکعت نماز کرد  
 و نماز بود از حال از رویش زایل کردید باز گفت بخیز و نماز کن برخواست و چهار  
 رکعت دیگر نماز قصر بجا آورد و تا بگوش زایل شد باز گفت نماز کن نماز مغرب بجا آورد و تا  
 رسید باز گفت نماز کن برخواست و نماز عشا را گذارد تا بعد جمایش رسید باز اعلام نماز کرد  
 تا صبح و دانود که نماز پنجگانه است پس از آنکه نماز که خارج گشت آن علیه القلم از روی زایل  
 بسیار حمد و ثنا بجا آورد و چهار رکعت نماز کرد پس از آنکه نماز که در آن وقت که در آن وقت که  
 بجا پاورد و در روز و شب خارج می شود در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که  
 امام رضا علیه السلام فرموده است که نماز را بر خداوند عالم و بر عظمت او است نه در وقت که در آن وقت که  
 غرض صلح کردن است و اعتراف بحدت و عبودیت خویش است و طلب آمرزش است  
 گنا است پس معلوم شد که نماز کردن شرکت کبریا بگنا نماز در چه مقام است و کبریا  
 در آن وقت که  
 فرموده اگر در آن وقت که چشم باشد غیب فلان و فرموده غیب فلان و وقت نماز نظر مصیبت  
 که گشوده اند پیش از آنکه آن تصویر است چشم داشته باشد از امام جعفر صادق علیه السلام  
 مرویت که نماز کند در خانه که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که

نخاسته که در آنجا سکت و عیب ندارد در مقابل مصطفی که بسته باشد و جایز نیست در آنجا  
 که در آنجا شرب آب شد جناب ابو عبد الله علیه السلام فرمودند در خانه که زن است مرد  
 به هم نماز کند در صورتیکه کویب عیب نباشد و عیب ندارد مرد نماز کردن در جای که زن  
 پیش روی او باشد چنانکه جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز میکردند عایشه در مقابل آنحضرت  
 بود در کعبه او خوابیده و جلیض هم بود زانسانکه حضرت رسول صبحه میکردند بی  
 خود را میکشید بعد از سجده فرمودند حضرت دراز میکرد و نیز جایز نیست در مقابل مصطفی  
 که قبله است کلباس مصطفی جناب ابو عبد الله علیه السلام فرمودند که در جلوه سینه نماز جایز  
 نیست اگر چه مشافه و در خانه نماز مرد در کلباس مصطفی که اگر کلباس او منحصر بر کسی باشد  
 که نجس شود نماز بر آن مرد رواست نماز کردن جایز نیست جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمودند نماز کند زید در خانه تم حدید خلباک نمی کند راستی که در او اکثر حدید باشد و جایز است  
 نماز کردن اگر در مقابل مصطفی نماز استاده باشد زانجا بعد از سجده علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است  
 مصطفی را که در مقابل او قرآن مستوح بشود حضرت فرمودند جایز نیست مگر آنکه در ظرفی و یا در جوی  
 بگردد و نیز مردی است که پیرامین او روی خاک است زمین و نماز کردن کار قوم لوط است  
 و همچنین بگند تمام نماز کردن در در آثای نماز یک نماز صحن و گند خاییدن و در شایع نماز  
 کردن مردی است که جناب امام رضا علیه السلام در جبهه نماز میفرمودند مسجد مسجدی که در آن

در  
 جناب شیخ مفضل خضر سلمه است که اگر کسی در نماز  
 لباس از برای نماز کردن طاریست که برهنه نماز کند  
 و اگر نماز برهنه شدن هم در مثل مرد و در پیش  
 شود با او نماز کند با خست بجز اعاده و قضای آن  
 لازم نیست

بترت جناب امام حسین علیه السلام نورانی بکنند مشق طبعه زمین را هر کس ترتیب آن را  
 شنید به دست ببرد با طهارت از سجده ذکر کند تا آن نویسد تسبیح نمودن آن گشتان  
 فضیلت هر که در جماعت از آنها سوال خواهند کرد آنچه در زمین چهارم سجده بر آن جایز است  
 که خور دنی و پوشیدنی و صدنی مثل برنج در دو بار ششم سجده و ششمه و صدیه در وی و  
 در ش اینها که جایز نیست نماز اینها از آنجا که جناب علیه السلام سوال فرمودند در وی کافه سجده کردن  
 چگونه بود فرمودند عیب ندارد و ابو عبد الله علیه السلام فرمودند که جایز نیست سجده نمودن  
 که بر زمین و آنچه در زمین میرود بشرطیکه غیر ماکول و غیر مبرس شود عفت پرسیدند فرمودند  
 که سجده خضوع است برای خداوند اجل سزاوار نیست بر خوردن و پوشیدنی سجده کردن  
 چرا که انبای را در بر خوردن و پوشیدن بنا بنده اند میاید سجده کنند سجده بخندگی غرض  
 سجده نمایند سزاوار نیست سجده کردن بچیزی که آن محمود اهل دنیا است و مفروض است  
 بسبب غرور دنیا و سجده کردن بر زمین افضل است از آنکه در تواضع و خشوع سجده کند که آن  
 ارفع است که پشیمان اذان و اقامه را کند آن مرد لازم است و آنکه که پیش از نماز  
 گفته شود هر که اذان گوید صحت از آنکه در وقت روزه است از مغرب تا شروق و در اقامه  
 یکصفت است از آنکه در وقت اسلام عرض و کفایت نموده از عرض و عفت فرمودند  
 اذان که شرح فضیلت اذان زیادتر که با شایسته این است از آنکه از آنکه در وقت خلدن اهل عالم



برگزیده مجبورید که هرگاه خدمت پروردگارت می خدمت کنی و از او شکر کنی  
 ترا در حرارت و شدت تشنه‌ای که تو بر سر درویش کنی در حجاب برادره صلی علیه و آله  
 و نظر جوان را در خدمت حضرت در کثرت عفت و جبارت آنجناب در آن که فاطمه  
 بجای آنکه بود روزی در آنجناب خانه تا شریف در دهنه و قهر ما در لاف خود بودیم  
 بغرض خود فرمودند سلام علیکم جناب فاطمه از نهایت ادب و فروتنی که در آن حضرت فرمودند  
 السلام علیکم با بانه اینکه جواب سلام آنحضرت را در دستم بردم و در فم سلام در دهن  
 پس گفتم و علیک السلام یا رسول الله کس از شریف ما در پس او نشد و شدت و فرمود فاطمه  
 بر روزی در خدمت شستی من باز اندیشه کردم که با آنجناب جواب نمم بخیزد و در دستم  
 احوال فاطمه را من جان کنم عرض کردم که فاطمه در کثرت شفت آب کین و فتنه جاروب کردن  
 و نیز و یک سوزان دست سسای کین دست میسازد مجموع کفم اگر خدمت پروردگاره  
 بروی کبیری بخواه تا گفتت ز غمت ترا بکند حضرت فرموده آیا میخوانی بسم نامیم خیر را که در فم  
 باشد ایسکه منی چهار مرتبه الله اکبر و منی سه مرتبه الحمد لله و منی سه مرتبه سبحان الله  
 پس حضرت فاطمه عرض کرد که خداوند کریم در چشمم و در سهرام و نصیبت اینست زیاد از خدا  
 جناب رسول صلی علیه و آله فرمودند که فاطمه عالم فرموده ای سپردم ذکر کنم از ابدان نماز  
 عصر را و بعد از نماز صبح عزت کفایت کنم نمبه فمات ترا جناب صادق فرمودند بعد از

صبح بر تقیبت شستن با طلع آفتاب روزی را در سبوع بکنند در سائده تر است انسان را  
 بسوی رزق از آنکه در روی زمین است و بعد از آن نماید در پیا سجد بکند که بعد از  
 باید کرد بر استجاب دعا بسیار جز نبست که پناه خود را بر زمین که آشته بگوید اللهم انی  
 اشهدک و اشهد ملتک و انبیاک و در سلتک و حج خلقک انک  
 انت الله ربی و الاسلام دینی و محمد صلی الله علیه و آله نبی و علی و الحسن و الحسین  
 و علی و محمد و جعفر و موسی و زکریا و یونس و ابراهیم و اسماعیل و یحیی و عیسی و محمد و علی و الحسن و الحسین و الهی  
 انتم هم اتقوا و مرا عدالتهم انبروا اللهم انی انشدک دم المظلوم و دم منسجم  
 اللهم انی انشدک یا ابی انک علی نفسک و لا ینالک لظفرهم بعد و ک و عدل  
 و علی المستحفظین من آل محمد انصالی علی محمد و آله و سلم اللهم انی استلله  
 اللهم بعد العصر بعد از نماز که در آنجا بگوید یا کفحین تعینوا لمداهن تصیق  
 علی الارض عار حیا یا بارئ خلقی رحمتی و کان خلقی غنیا صل علی محمد و آله و علی  
 المستحفظین من آل محمد صلی الله علیه و آله بفرموده بعد از آن خسته بر آنکه بگوید  
 یا مدل کل خیار و یا معز کل ذلیل و غزاک ببلغ و محمود بزرگوار با خاتمان است  
 یا کاشف الکروب العظام یا تیان سجد پناه خود را بگذار و شکر او را صدقه بگوید  
 بعد از آن حاجت خود را بخواند جناب صادق علیه السلام فرمودند هرگاه کسی را در فم برسد





در غسل جنابت عمدتاً در بر کسی باشد و آب غسل آن روز پس از آن چشم خواهد بود  
 باز فرموده اند اگر کسی پیش از غسل بر او برسد و در آن روز که در پیش هم برسد  
 جناب شیخ المشایخ فخر المجهدين شيخ قضی سئل ان لا یزال یغسل اغسال سنئی که نوشته اند  
 یکی هم غسل بکفته ترس از ظلم است که غسل کند و هر کت نماز بیکند و در روزی خود را  
 بر نهد بیکند و صد مرتبه بگوید یا حق یا قیوم یا لا اله الا انت سبحانک یا  
 فصلی علی محمد و آل محمد و ان تطفئوا نطفة فی و ان تمککم و ان تخدع لے  
 و ان تکید لے و ان تکفین مؤمنه فلان بن فلان بلا مؤنه در در جسد بن  
 اسم شخص در در اسیرد منتظره قضیت روز جمعه و ان جناب ابو عبد الله علیه السلام  
 فرمودند هر که در هر شب از اول شب آخر از فوق عرش نماز بکند یا آیه عبودیتی  
 که درین شب را بخواند در برای دنیا و آخرت پس از آنکه آیه بر او پس من قبول کنم و حق  
 او را بآدم و آیه بنده نومی است هر از گمان خود استغفار کند و من توبه او را قبول کنم  
 و آیه بنده نومی است که برای رزق خود مشت کند آفتاب نشه دست روزی بود و آیه  
 بنده نومی است که بستم و صاحب مرض باشد مرا بخواند تا شفا بدو بر من قبل از طلوع آفتاب  
 و آیه عبودیتی است که بگوس و منوم باشد سوال نماید از من تا من او را رای به هم  
 و آیه عبودیتی است که مظلوم یا بطلبه را بیاری خود تا من او را رای کنم در ظلمت

ظلم در اینجا شب هم قبل از طلوع آفتاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند  
 که در وقت آخر هر شب از آسمان مکی نازل شود و در شب جمعه از اول شب تا صبح  
 پس نماز بکند یا با سبایی است که معنی شود یا تا نبی است که توبه اش قبول کرد  
 یا طالب التجار قبل و با طالب الشرا فیین بهر طریقی نماید بیکند تا صبح طلوع نماید  
 و باز آنحضرت فرموده اند طلوع نمیکند آفتاب در روزی که فضل باشد از روز جمعه و روز  
 جمعه روزیست که نصب فرموده جناب رسول صحتی خود علی صلوات الله علیه را  
 در روز غدیر خم و آن روزیست که جناب قائم صلوات الله علیه در آن روز قیام خواهد کرد  
 و ظهورش در روز جمعه خواهد کرد و قیامت در آن روز خواهد شد که اولین و آخرین صبح خواهد  
 خداوند عالم فرموده يوم یجمع الناس ذلک يوم مشهود قول یعقوب مران خود  
 سوف استغفرکم و بے متلوس از لفظ سوف شب جمعه بود استغفار را تا آخر نماز  
 تا صبح شب جمعه که دعا در آن وقت مقرون با حاجت و استجاب مطلب بر فرموده اند  
 هر بنده نومی که دعا میکند و حاجت بخواد خداوند کریم تاخیر نمیکند و حاجت او را  
 آیه جمعه و بجهت قضیت و خصص آیه خداوند علیل در کتاب مجید که شاهدند  
 فرموده که جارات از شما در روز جمعه است جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده شب جمعه  
 شب غرات در روز او روز از هر کس در آن شب میرد از غارت مکی قبر خلاص شود

در کس در وقت آن ببرد از آن چشم بری می شود هر کس صدقه در آن روز بدهد بر اعضا  
 حساب می شود فصلی در وجهه شب آن زیاد است محض کرده و همچنین غسل در روز  
 که فصل آن در میان مردم معروف است از آنجا که این هفته تا آن هفته پاک می باشد  
 در پناه علی بن ابي طالب حضرت امام زین العابدین فرمودند که نماز فریضه از اول ده  
 رکت بگذشت که نماز فریضه در آن روز در هر روز در این ایضا در آن حکم سفر برای  
 شب در پنج وقت اول شدن با مردی و بیرون و اقامت نمودن تا باند و تحصیل مسکن  
 خود و فیض حیرت خط با نماز و منظور از این قصر تعطف و راقص است در آن  
 زیرا که نماز شب حاصل تقصیر است چیزی از او کم نشده از ابی عبد الله علیه السلام روایت  
 که وقت خوابیدن در فراسخ خود سوره قل هو الله احد و قل ایها الکافرون خواند  
 شرک را ببرد بزرگ آن حضرت است که هر کس در خواب بخوابد و گفته خواند الحمد لله  
 علائقهم و الحمد لله الذی یخیرنا لهذا الذی ملک فقد رزقنا الله  
 و الحمد لله الذی یخیرنا لهذا الذی لا یجاء و هو علی کل شیء قدیر آن خارج می شود  
 مانند روز و لایق با خود و هر کس این آیه مبارکه را در فراسخ خود بخواند قبل از آنکه بخوابد  
 یشاکم یوحی الی آیمانکم الله واحد من کان یرجو لقاء ربیه فلیجعل عملاً  
 صالحاً لکانت ربیه یغنیه و یغنیه احد نوری از بیخ خود بیخه محرم ماطع می شود

هر کس اراده کند در هر وقت شب از خواب بیدار گردد این آیه را بخواند بیدار  
 می شود تجربه رسیده در پناه نماز شب روزی چیزی است بجناب رسول صلی الله علیه  
 و آله فرمودند چیزی را بنام نماز شب که هر کس مشرفاً بآن صلوات لیل  
 و غیره گفت الاذنی عن التماس شرک من نماز شب است و عزت او کا هر  
 از وقت از خلق از ابی الحسن علیه السلام روایت شد که در کتاب محمد خود فرمود  
 و ذهباً بینه ابدت عوفا ما کتبنا لها علیهم الا ابتغاء رضوان الله  
 عبادت از نماز شب خواب صدق فرموده علیکم بصلوة اللیل فانها استنة  
 و دایماً لصالحین منکم قبلکم و مطردة الذکر عن اجسادکم منی برای شب نماز  
 شب که آن است مقبران شامت و عادت صالحین قبل از شما و دور کننده در دما  
 و مرضها از بدنهای شما از جناب صادق روایت است بجناب نماز شب آیه که بر آن  
 نائیه اللیلها شد و طاقوم و کلاوات در دایم که شدت آسانت در اطم  
 نماز شب در شب فریفت از آنچه نماز کردن سهولت تمام دارد و باز از آن حضرت  
 روایت آمد و اینکه از خواب بیدار می شود نصف از نصف است که قصر است و نسیب  
 و قسمی هم ضرر است نسیب و قسمی هم ضرر است و نسیب اللهم اجعل من  
 الاول نصف اول انت که از خواب خوش بجزد و ضرر سازد و نماز گذارد و در

خداوند مجبور ایجا آورد این نفع اوست نه ضررش صفت ثانی آنست خیر  
 و مصیبت ضار را بگذارد و ضرر اوست نه نفعش و صفت ثالث آنست که هیچ خواب  
 بیدار از بجز در این ضرر اوست نفع اوست آنحضرت ۴۳ مروی است  
 که خواب پر خیم است آن خواب عیلوله بزمین است اول خواب آه پهن است  
 و این خواب لذت است و باعث مرض شود در بدن بخت زیادت و بردگی از  
 باقی نماند تا صبح برهوت بر او برهوت خواب جمع میشود و آن شخص را برین میگذرد  
 طلوعین از ساعات بخت و خدای صفات الهیه در چشمه خوابت و درین باعث  
 بینه ارزاق و آجال سایر احوال و صفات در این حال مقدر میشود و خدا حال کسی که در خواب  
 بیدار و مشغول ذکر حضرت کرده کار شود از جناب پیغمبر سوال کرده تفسیر این  
 شریفه سیناهم فی جوههم من اثر التمجید بمنزله است ایشان در روی ایشان از اثر  
 سجده و چهره ساجدین روشت بخلاف سبای آن جنم که آنها سایه رو شوند و چشم دراز  
 بجناب علی بن حسین علیه السلام در التفات میکند از پنجه که تحقیق طای هر شده بود که  
 مواضع سجده گاه آنحضرت مثل مینه زانو یا شتر چینه بسته بود از کثرت رکوع و سجود  
 آنست که منظور حضرت ربنا لا باب کریمه است سید الساجدین ذریع العابدین  
 مقب کثت باز از آنجناب مروی است که در آنجا نازب بکنند و قرآن بخوانند

روشن میکند آسمان را مثل اینکه آسمان زمین را روشن کرده قول خداوند عالم این  
 الحسبات یذنبهین السیئات آنجناب صلی علیهم و آله و سلم در عبارت نازب  
 که مؤمن بجز در وقت آخر شب نماز کند گمان روز را در ازل میکند خداوند عالم  
 مع فرموده جناب امیر صلوات الله علیه با در قرآن مجید نازب است هو قانتنا  
 اللیل ساجداً و قانتاً یحذر الآخرة و یرجو رحمته و یدیه جناب خیر العشره و فرمود  
 که شب بجز در نماز کند یعنی نازب با عمل آورد روز روی او روشن چون شود  
 چنانکه فرموده هر کس که صلواته باللیل حسن و جهته و التهادیر بر بخت جنات علیه  
 عرض کرده و شکایت از کسی در شب فرمود حضرت فرمود آیا نازب کسی آدمی آدمی  
 بی حضرت صبح نمیشود شده فرموده که آن شخص دروغ بگوید کسیکه نازب بگذرد روز  
 نماند کاذب است گفته خداوند عالم نازب کذا وقت روز را با بجهت نازب و سجده  
 زیاده از حد است برخواستن نازب بسیار آسانست کسی که عادی نیست اولادش را می آید  
 اگر بخورد در وقت و طعم آن پدید شود آید مبارک که قول نماز است شکم بویج را تا آخره بخواند  
 تا ساعت سینه او را پدید می آید با قطع و این صبرت که هم از این بجز در داشته بر نه بخواند  
 نزدیک صبح بیدار شود بجهت نازب بخت خالص قلبه البته او را بیدار میکند جناب الوعد است  
 فرموده زایم که کسی خواب غلبه کند در حالت نازب نماز بخواند بجز در سجده آلوده شود عرض افتم



أثية نارشب قوت سنت است بر چه بخواند از ادعیه بخواند و اول این است  
 رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا مَا جَعَلْنَا وَاغْفِرْ لَنَا وَاغْفِرْ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ  
 و در نماز و زکری که رکعت قوت مخصوص و طهارت است این است لا اله الا الله العظيم  
 لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب العرش العظيم  
 وما فهمن وما يبدهن ورب العرش العظيم اللهم انت الله نور السموات والارض  
 وانت الله ذين السموات والارض وانت الله جمال السموات والارض وانت الله عماد  
 السموات والارض وانت الله قوام السموات والارض وانت الله صريح المنطق  
 وانت الله غياث المستغيثين وانت الله المفرج عن المكروبين وانت الله المخرج  
 عن الخمولين وانت الله محجب دعوة الصّٰطرين وانت الله المدّ العالمين وانت الله  
 الرّحيم الرحيم وانت الله كاشف السّوء وانت الله بك شئ كل حاجه يا الله لكبرياء  
 الا حملك لا يفهمك الا الفزع عليك هب من لذنك يا اله رحمة تفيض على  
 عن رحمة من سواك بالقدرة التي بها احببت جميع ما في البلاد وبها انشئت  
 ولا هلكي عما حق تقديري ورحمتي وتغريفي الاستجابة وودعنا وادد في العافية الى  
 منتهى اجل واقلي عمرتي ولا تشيت عدو ولا تمك من رقبتي اللهم ان  
 من ذالذي يرضي وان ووان هلكني من ذالذي يحول بينك وبينني ويغفل

سنة الألف مائة

نارشب

في شئ من امرهم وقد علمت باله ان ليس وحكك ظلم ولا في نيتك عجل انما  
 يجعل من حاجات القوت واما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك باله  
 فلا تجعل للبلاء عرضا ولا للتمنيك نصبا وهلني ونفسي واقبله عشر لا ولا يتبع  
 يلا على اربلا في نعتي من ضعفه وقله جعلت استعبد بك للبلد فاعذني في  
 بك من النار فاجرتي واسئلك بحجة فلا تحرفني وبمصر من مخصوص وبارك  
 است از آنچه سندی سیدی هدی بدای قد مدد تا ما البك بالذنوب علوة  
 وعذابي بالرجاء ممدودة وحريري عاك بالتدبير تدللا ان نجية بالكرم  
 فضلا سيد امين اهل الثناء وخلقني فاطيل بكاني ام من اهل السعادة خلقني  
 فابتر رجائي سيدك الضرب لتمام خلقك اعضاءي ام لشره لجم خلقك  
 سيدك لو ان عبدا استطاع الهرب من مولاه لكانت اول هاردين منك لكي  
 اعلم اني لا افونك سيدك لو ان عذابي يبد في ملكك لسئلك الصبر عليه  
 غير اني اعلم انه لا يبد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص من معصية العاصين  
 سيدك ما انا وما خطر به عليك بهضلك وجليل ذنوبك واعف عن تقصيري  
 يكرم وجهك الهى وسيدك رحمة مصر وقاع الفرائد تقليب ابدى اجتهاد ورحمة  
 من رحمة المغتسلين تغسلني صا حبره وارحمي محولا قد تناول الاكزياء

اطراف جنان بی وادکم فذلک لبیتا لمظلم وخبثه وعرته ووحده  
 بعضی زو عانی خوش مضمون در قنوت و تر و بعد از نماز شب است که کبیرین  
 صفحه دارد و عابین و تهنیدین کتاب مشحون الفلاح رجوع فرماید و در حال قنوت و تر  
 در وقت سحر و عابین زبور را خواند بجز کل مومن و باز یاده و عابین کبیر اللهم غفر  
 اسم و نماز کبیر بعد از آن استغفر الله ربی و اتوب الیه و بعد از آن کبیر  
 استغفر الله الذی لا اله الا هو الحق القیوم و اتوب الیه و بعد از آن کبیر  
 و رب سائت و ظلمت نفسی و بتر ما صنعت و هذه بدایه ارب جزء بما کتب  
 و هذه رقیبتی خاضعة لما اتیت بها انا فابین بدایه نخذ لنفسک من نفسی  
 الرضا حتی ترخصه لک لتقبلی لا اعود الا اعود لا اعود بعد از آن کبیر  
 العفو بعد از آن کبیر رب اغفر لی و ارحم لی و تب علی ذنوبک انوار کرم  
 بعد از کرم کردن از نماز و تر بعد از سر بر زمین کبیر هذا مقام من حسناته نعمه  
 منك و سبانه بجملة و ذنبه عظیم و شکره قبل علی طموح الایمان قد عابدت  
 الا لذلک و معاکف الهم قد تقصت الای علیک و مذاهب العقول قد  
 الا الیک فالرب الرجاء الیک الملجأ الیک اکره مقصود و با احوال مسؤل  
 هر شب الیک بنفسی یا علی الطاهرین یا نقالی لذنوبی الی ارحمها علی الطاهرین

در بعضی نسخه ها بعد از این

و ما بعد

و ما احدث الیک شافعا سوی معرفه بانک اقرب من رجاہ الطالبون  
 و لجا الیه المتضرعون و اتمم الیه الذی لا یخون یا من فوق العقول بمعرفه  
 و اطلق الالسن بحمد و جعل ما امنت به علی عبادہ کفایة لنا و یدیه حنن  
 صل علی محمد و الیه ولا تجعل للمصوم علی عقله سبیلا ولا للباطل علی علی  
 و افتح لخبیر الدنیا و الاخرة یا ولی الخیر جنتک یا ارحم الراحمین بعد از آن کبیر  
 یعنی و عابین کبیر را که واجب بوجود فی کل مکان باشد تا آخر نماز بعد از آن باز  
 بجمه و بروی و در حالتی که متضرع داشته باشی بگو اللهم صل علی محمد و الیه و ادر  
 ذلی بین بدیک و نصر علی الیک و وحشی من الناس و انبئ الیک یا اکریم بکاکا  
 قبل کلین و یا باقیبا بعد کلین و یا مکنون کلین لا تقصصی فانک بعالم و لا  
 تعذب بنی فانک علی قادر اللهم انی اعود ذک من کرب الموت و من سوء الحساب  
 و القبور و من البتة یوم القيمة اللهم مغفرک و سع من ذنوبی و رحمتک  
 ارجو عندک من علی فضل علی محمد و آل محمدی فاغفر لی یا حنیفا لا یهون الله امر اهلنا  
 من ائمتهم جدین الذین اتبعوا سبیل نبیک و ولیک و الیها الطاهر صلوا علیکم  
 یعنی نماز شب در روز یک در بعد از سجده بعد از عصر خراب و قه فرموده قضای  
 نماز شب از منزل محمد است در سجده بعد از عصر خراب بول فرموده نماز شب

مهات میکند بر آنکه خود چون بنده قضای نماز شب در روز بجا آورد و آنرا  
 ای ملائکه نظر نماید بنده مرا قضا میکند چیزی را که واجب کرده ام شمار ابرایش  
 میگیرم که من در آنجا میم و باب کلامت خواب در صبح مرد است که در آن مردم در آن  
 ساعت منبسط شود پس حضرت فرمودند تا خوش بیدارم کسی را که در آن وقت بخوابد  
 جناب حضرت فرموده ان الابلین انما یبیت جنود اللیل من حیث تعیب  
 یعنی شیطان پراکنده میکند لشکر ای شب را از جنود حاجت  
 المتسلی مغیب الشفق و بیدت جنود النهار من تطلع الاضراس  
 آفتاب تا غروب شفق و بیدت جنود النهار من تطلع الاضراس  
 مطلع الشمس حضرت رسول فرموده بسیار ذکر نماید خداوند کریم را در این  
 ساعت یعنی در مغرب صبح پناه ببرم بخدا از شر ابلیس در هر وقت از یکدیگر است  
 ساعت عفت میکند جناب صادق علیه السلام فرموده خواب صبح شوم است از آن  
 کم میکند و کونه را زرد نماید و روی او صبح بسازد و غیره بدینکه آنرا خواب شوم  
 شوم است چنانکه ضایع است فرموده و المقتاتات کما انت زرقها ما یصلح  
 تا طلوع آفتاب مای شام با احترام کردن از خواب میساعت قال الباقی علیها  
 التوم بعد الفجر حرق و القابله نعمة و بعد العصر حرق یعنی خواب بجهت صبح حد  
 عادت و حذف قاعده او در بعضی نسخها حرق با برآه بجهت یعنی فقر است و بفتح خا و سکون  
 در بدن و نکات است و مره معنی مسامت برای مدت خوابیدن در بین الطلوعین

و خواب قبول نعمت است و آن بعد از طلوع آفتاب پیش از زوال است و خواب  
 بعد از عصر هم نعمت است و خواب میان مغرب و عشاء عفت محروم رزق میشود و خواب  
 به چهار قسم است خلبان سی طرف پشت است و با آسمان که در آن است نظیر و خواب  
 مؤمنین کتاب است و خواب کافرین پس بوی چپ و خواب طغیان است رو پشت  
 با آسمان از جناب صادق فرمودست هر کس که ناسا بخوابد بیدار شد و قال علی علیه السلام  
 ثلاث فیهن الموت حلال الله عز وجل نوم من غیر سهو و ضلک من غریب و اکل  
 سهوا در آنجا است که بیدار است از خواب بیدار است بیدار است بیدار است بیدار است  
 علی الشبع کی جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد که من صاحب ذهن و ما که بودم  
 در آنجا بودم  
 حال آسان آورده ام حضرت فرمودند یا خواب قبوله بگردی عرض کرد بی فرمود  
 بجهت زکات است پس انقضی مدت نمود تا حافظه او سعادت نمود از او عیب است  
 جمله السلام هر وقت صبح کرده است خواب میکند کسی که خول برشته باشد و صاحب این  
 نه آینه شرف و کس در میان مردم دروغ و بهتان گوید بفرضی از دنیا که با او کسی از او  
 بوی با او بخواند شسته باشد و حتی در محبوب را در دست دارد و فرمودند که خواب قبوله  
 نماید که شیاطین آن خواب را نمی شنند و باز فرمودند که در وقت صبح خوابید که روزی  
 کم میکند و چه روز در دنیا است من سلوی بر بی امسایل وقت صبح برسد هر کس در آن  
 ساعت بخوابد نصیب او خواهد و نازل میشود هر کس از طلوع صبح تا طلوع آفتاب بیدار باشد



الی الاقرار بذلك الحرف فلذلك اختاره الله عز وجل والقصة  
 بر همین اقرار مجموعه است بر این بجهت بسند آری خدا می نماید و چون گفته شود  
 الميثاق وهو محي يوم القيمة ولسان ناظر وعين ناظرة  
 بر شاق و آن سرایه در روز قیامت که از آنجا برآید با این دو دیده است  
 يشهد لكل من فاقه الى ذلك المكان وحفظ الميثاق  
 شهادت میدهد بر هر کسی که رفته است آن درین مکان و حفظ نموده است  
 واما اخرج المحجر من الجنة ليدكر آدم مما فيه من العهد  
 و چرا خارج نمود خدا محجر را از جنت تا اینکه یاد آورد آدم آنچه را که فراموش کرده بود  
 والميثاق واما صار ماء من زمزم عند باقي وقت دوزن وقت  
 الميثاق و چرا شد آب زمزم برین در بعض وقت و در بعض وقت شد  
 لانه تجرى اليها عين من تحت الحجر فاذا غلب ماء العين  
 ازینکه جاری شود بر آن چشمه از زیر حجر پس چون زیاد شود آب چشمه  
 عذب ماء من زمزم واما سمي الصفا صفا لان المصطفى آدم  
 شیرین بود آب زمزم و چرا اسمیده صفا بعضی ازینکه مصطفی آدم  
 هبط عليه قطع للجبل اسم من ادم لقول الله عز وجل اصطف  
 نازل شد بر صفا نهاده شد بر آن کوه پس از ادم بفرمانش خدا سر تا  
 ادم نوحا وهبطت حوا عليهم السلام على المروة وسميت مروة  
 و نازل شد حوا علیها اسلام بر مروه و اسمیده شد مروه  
 لان المروة هبطت فقطع للجبل اسم من اسم المروة وحرم المحجر  
 زیرا که حوا بر مروه نازل شد پس نهاده شد آن کوه نامی از نام زمین و محرم محجر گویند  
 لعلة الكعبة وسمي المحرم لعلة المسجد ووجبا لاحرام لعلة المحجر  
 بر این جهت که اسمیده است محرم بر این جهت که در جهت احرام است بر این جهت  
 ان الله جعل الكعبة قبلة لاهل المسجد وجعل المسجد قبلة لاهل  
 بیتی نهاده شد بر آن کوه را مسجد بر این جهت که در جهت احرام است بر این جهت  
 المحرم وجعل المحرم قبلة لاهل الدنيا واهل مكة حرمه ففروا اليه  
 محرم و غلار داده است محرم بر این جهت که در جهت احرام است بر این جهت  
 قال رسول الله ص من اتخذ محملا للتح كان من اربط فرسا  
 فرمود پیغمبر خدا م هر که ببرد محمداً بر پشت خود گویند که من است که بندد کسی را

بیت الحرام

في سبيل الله واجح القصد الى بيت الله عز وجل خدمته  
 در راه سبیل الله و اجح قصد را به سوی خانه خدا سر تا بر این جهت  
 علم ما امر به من قضاء المناسك قال رسول الله ص اما انه  
 بطوریکه امر فرموده است به آن بر آوردن مناسک فرمود پیغمبر خدا م اما نه  
 يا اخا تقيف فانك حجت تشل عن وضوئك وصلوئك وما  
 ای برادر تقیف بر برادر تو آمده است که ای برادر تو وضو و نماز خود را نگاه  
 لك فيهما فاعلم انك اذا ضربت يدك في الماء قلت بسم الله  
 برکت ازینهاست بر آن برادر تو چون زدی دست خود را در آب و گفتی بسم الله  
 تناثرت الذنوب اليك اكتبها بذاك فاذا غسلت وجهك  
 بریزد گناهان را بر تو که بر نموده است بر این جهت و چون غسلی روی خود را  
 تناثرت الذنوب اليك اكتبها بذاك بنظرها وقولك بلفظ  
 بریزد گناهان را بر تو که بر نموده است بر این جهت و چون بلفظ خود  
 فاذا غسلت ذراعيك تناثرت الذنوب اليك صدرك عنك  
 و چون غسلی بازوهای خود را بریزد گناهان را بر تو که بر نموده است بر این جهت  
 وشمالك فاذا مسحت راسك وقدميك تناثرت الذنوب اليك  
 و در طرف چپ و چپ را مسحی و قدمهای خود را مسحی بریزد گناهان را بر تو  
 مشيت اليها على قدميك هذه لك في وضوئك فاذا قيت الى  
 مشیت بر این جهت که بر این جهت است بر این جهت و چون ایستادی بر این جهت  
 الصلوة وتوجهت وقرأت ام الكتاب وما تبتك من التور  
 نماز و توجه کردی و خواندی قرآن و آنچه بر تو است از تورات  
 ثم ركعت فامتت ركوعها وسجدتها وتهدت وثلثت عفت  
 بعد از آن رکعت کردی و سر برداشتی و سجده کردی و سه سجده کردی و سه سجده کردی  
 لك كذا نب فيما بينك وبين الصلوة التي قدمتها الى الصلوة  
 بر این جهت که در جهت احرام است بر این جهت که در جهت احرام است  
 المؤخرة فهذه لك في صلوتك واما انت يا اخي الاصل  
 بر این جهت که در جهت احرام است بر این جهت که در جهت احرام است  
 فانك حجت تشل عن حجتك وعمرتك وما لك فيها من الثواب  
 پس تو آمده است بر این جهت که در جهت احرام است بر این جهت که در جهت احرام است



قال رسول الله صلى الله عليه واله خذوا حذركم فقالوا يا رسول  
 الله عد وحضر فقال لا فقالوا فيم فاحد جنتنا يا رسول  
 الله قال سبحان الله والمحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر وفي  
 الكافي عن ابي ابراهيم عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه واله  
 في ما يطرف فوقه عليه فقال الا ادلك على غيب اثبت صلته  
 واسرع ايناعا وطيب ثمر او ابق لك قال بلى يا رسول الله قال  
 اذا اصحبت واصميت فقل سبحان الله والمحمد لله ولا اله الا الله والله  
 اكبر فان لك ان قلت بكل تسبيح عشر شجرات في الجنة من انواع الفوا  
 كهة  
 ومن الباقيات الصالحات في خواص فاحذ الكتاب قال  
 الحكيم الاصل ان في هذه السورة الفحاشية ظاهرة والنف خاصية  
 باطنة ثم ذكر من تلك الخواص عجائب غرائب منها الثابت بالاسقا  
 والالام وتبجها العافية اذا تلاها المرء وهو حسيب اذا تلبت ويمح  
 بها على جميع بدنه مرة واحدة وعلى الوجع ثلث مرات وقال اللهم انصفني  
 وانت الثاني اللهم اكنفني وانت الكافي وانك عافيت وانت المعافي في غير المر  
 انشاء الله تعام له يحضر اجله واذا كتبت في ناء ظاهر ومجيت على طاه

والمحمد لله  
 ولا اله الا الله  
 والله اكبر

وغسل المريض بها وجهه عونه باذن الله واذا شرب هذا الماء من  
 يجد في قلبه ثقلها وشكا وجعها وحققا يسكن باذن الله عز وجل  
 عنه واذا كتبت بمسك وزعفران في ناء زجاج ثم حيت بماء ورد  
 وشرب من ذلك البليدا للذهاب الذي لا يحفظ شيئا سبع ايام تقول  
 بلاذنه ويحفظ كل ما يجمع واذا كتبت يوم الجمعة في الساعة الاولى انا  
 ذهب بمسك وكافور وقلم ذهب حيت بماء ورد وجعل ذلك الماء  
 في قارورة ومسح بها وجهه من يدخل السلطان ويجاف من عدوه نال  
 القبول والهبة والحببة من عدوه وان كتبت في جام زجاج ومجيت بماء  
 مطر الكانون الثاني مسح بكل اصغها في الكحل بقوى النظر وحلى النظر  
 وحفظ صحة العين وذلك مرضها وان اضيف اليه مرارة دبلابيض  
 افرق ازرق ومرارة دجاجة سوداء واكحل به احد اى الاشخاص  
 الروحانية وخاطبوه وخاطبهم بما يريد ومن دام على قرانها البلاء وهنأ  
 هدى وزال عنه الغل والحسد والكسل جميع افاك لتفر واذا كتبت  
 في ناء نظيف طاهر ومجيت بدهن ورد وقطرة الاذن الوجعة ابرها  
 ولم يعاود الوجع وان كتبت في ناء ومجيت بدهن بلسان خالص وقرا

على الدهن سبعين مرة ورفع ذلك للدهن الى وقت حاجته فانه  
 يبرء من الريح والفالج وعرق النسا واللغوه ووجع الظهر اذ الدهن  
 بلغمي والله الشافي قوله تم واذكروا نعمة الله عليكم وميثاقه الذي  
 واتاكم بيراذ قلنا سمعنا واحضنا واتقوا الله ان الله علم الصدق  
 يا ايها الذين امنوا اقموا لله شهادة بالقسط ولا يجرمكم شتان  
 قوم على ان لا تعبدوا اعدوا هو اقرب للنعوى واتقوا الله ان الله  
 خير بما تعملون فرسوك انه در نماز ودر وضو ودر سجده ودر نماز ودر خواب پيش  
 بنديان آيه نويد ودر شيشه ويا در هر مرد و بويده از او سه روز نماند از اين آيه  
 زيارت و در خداوند عالم شاهانه در پيا تصدق بخدمت فرشته و در غير حضرت  
 ابو عبد الله عليه السلام فرموده تصدق كنيد هر روز كه خوابيد از خانه خارج بشويد بگويد  
 اذ حضرتك سفر كردن در روزهاى پنجشنبه بطور است بخوابيد فرموده نماند  
 بصدقه بخوانند آيه الكرمه و دعوات كند باز از حضرت مرد است هر كس صدقه بدو  
 دفع كند خداوند عالم از دست آن روز را بر دارد جناب بن حسين فرموده تصدق  
 از بعضى امراى خردى است از خداوند عالم بخرد آن كس خد را بر او از آن كس  
 بگذارد و پي خود را بگيرد اسم الله بگويد و تسبيح حضرت نمايد الحمد لله بگويد و شكر كند و

به سحره آن جناب امير المؤمنين از جناب بن سمر ردايت فرموده پس  
 بسفر بوسه لافحه صفا به با از بلاد تخ در اين شهر نماند و نماز و توحيد  
 مدين قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل و لما ورد ماء مدين  
 وجد عليا واقفا من الناس يسقون و وجد من دونهم امرا بين يدي و كان  
 قال يا خطيبا فان الانبياء حتى تصدقوا و الرعايا و ابونا شيخ كبير ففقها  
 ثم تولى الى الظل فقال ربي اني انا انزلت الي فقير فاجتهد احد بهما  
 ثم علي استجابه قالت ان ارجي بدعوك ليجزيك جرم اسقيت لنا فلما  
 جاءه و وقف عليه القصص قال لا تخف فحوت من القوم الظالمين قالت  
 يا ابينا ستاجر ان خير من استاجرنا القوي الامين قال اني اريد ان  
 اتكلم احد و ابنتي هاتين علي ان تاخر لي ثمان حجج فان اتممت  
 عشر افر عينيك و ما اريد ان اشق عليك سجد في انشاء الله من  
 الصالحين قال ذلك يعني قبيلك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان  
 على والله على ما نقول وكيل ايها تاروت نمايد خداوند عالم نمايد از هر روز  
 و جانور و در هر پسته به هر چه سحر كند باز از حضرت مرد است هر كس صدقه بدو  
 تخ هزار بار بگويد روز شيطان از او جدا كند جناب صدق فرموده پس

در حالت سوار شدن با رکاب بنزد و بگوید سبحان الله الذي منحنا هذا  
وما كنا له مقرنين هفت مرتبه همان آيه و هفت مرتبه لا اله الا الله بخواند در شب  
موت بر جن جنون و اسلام مردت هر کس بخواند آنها بفرود بر سر که ما شاء الله لا حول  
ولا قوة الا بالله اللهم اني رخصتني واعني على وحدك وادعيتك كراهة الو  
في التقير وصيت جناب المومنين عليه السلام هفت مرتبه در وقت خواب آنها را  
دستين و دستها انگشت دست فرموده بركه كس كه در وقت خواب آنها بخورد در وقت خواب  
دست راست و در يانها را چپ كند در چپ چپ را راست چپ را چپ را راست  
فرموده از هر يك چپ و راست اول كه عطف بر او بر ميه در زمانه كس مثل رسيد و در  
براش بر ميه قهره از كس بگذرد بر روی آن فرزند به سجده بكنند و در روی آن كند  
كرده خدا و خير بر آن نسه بر آنچه طفت فرود و كلف كنيه از رفتن زياده از وقت  
سئل رجل عن ابي عبد الله عليه السلام انه اضرب دابة قال اذا لم  
يسيه زوي لوز ابي عبد الله عليه السلام كما في الم  
كثيها الى مذكورها وروي انه قال اضربوها على العنار ولا  
تضربوها على العنار فانها ترضى ما لا ترضى عن جناب من يرضى  
فرموده در وقت خواب بر سر ميه چپه  
نسه هم اندر در روی آنها چهار روز از وقت شب و شش روز از وقت شب و شش روز از وقت شب

در وقت خواب

فرموده هر چیزی را امر می است عزت است در ادوات از اید علیه الرحمه  
در جناب بنام حضرت آیه علیه و الله فرموده که اب بگوید اللهم اني رخصتني  
صدق بشعني وليقيني ولا يحتملني الا الاطيق جناب صادق  
فرموده ما اشتريه احد دابة الا قابلت اللهم اجعله رجيا  
نسه بوده که اب بخیزد و گفت هلدیه در دو زینت است و حادج با او بر آورده شود  
در روز اول از امیده به نضج پندمان علیه الرحمه از جناب امام مرتبه علیه السلام  
رعایت و پندمان بر خود را نضج بگوید که گفت اگر بر چرخ سفر کرد بقدرت کینه بر  
زیاد بسیار کن تم خود بر فرشته آنها که است بخیزد و دل ما نوشته خود را بر دست بر چرخ ترا  
ترا از کس نهند و در جواب برده در هر گاه استانت تا با آنها مسین بشود و کس نگویند بر  
در یاد نماز بر چرخ نماز و نفس خود بخور که آن از چرخ بر است زباله در آداب زیاده تر است  
کس نهادت خلاصه خود تر نهادت برده در نماز آنها نظره در روز نیک آنها داده فرستند  
برود بر چرخ نهند که نهند تریز تا به آنها بشود چون تصدق بر بند عطا ما تو هم برده  
از تو بزرگتر است حرف در هر کس داد و هر چه سوال کند از تو بگو که بگو و در  
سفر اگر کیف در راه بر چرخ از سوال نگره بجا برود و راه که است و در کجا باید رفت  
داده در پا با آنها مریت و فریب نهند لعله عن اللصوص و بگویند هو ا

کتابخانه خصوصی  
غلامحسین - سرو ۵۳



واقوت ولا تضر حدك للناس رويت در سين محمد بزرگان منبر چنين  
 طبع آنچه بش است صفت نيز كين رويت در حق بيب كبر و جرم نيز كسيكه  
 استخفاف از اكار ميكنه ولا تمشي في الارض مرحا ان الله لا يحب كل مختيا  
 فخور هدين راه مرد فرخك جناب بر عليه سلام فرموده نيز بخت النبي  
 انه فخر ان يخال الوجل في مشيه وقال من اجس ثوبا فاخال فيه خفف الله  
 به من مشفر حتمه وكان قرين قارون لانه اول من اخال فحرف به و باره  
 الارض من اخال فقد نازع الله في حيره و تدبير حق فرموده اند بغيرم سبكه كسي  
 در راه فرستن خود كبر كند باز فرموده هر كه بگره موته پس كبر كند خدا در فرود و كسب  
 جهنم و ميژد قرين قارون زيرا كه آن اول كس شده كبر كند پس فرودت بر سر و خفته  
 بر زمين هر كس كبر نمايد با خدا متاخر كرده واقصد في مسيبك بغير نظر في من الرب  
 و الله سراع يمانه روي كس فرموده رستن خود نكند روزه بمرعت عر الصادق با قال  
 سرعة المشي تذهب بهاء المؤمن جناب صدق عليه سلام فرموده برفت سر رفت  
 نون اسير و اعرض من صوتك سر در فرقه نيز نكند او در خود ان افكر الا  
 لصوت الجبين نيز خوش و كرده ترين صورتها صورت عار است از جناب صدق عليه السلام  
 نزال كرده از صورت كز فرود عظمه نيز است كوكبي او در خود را بجهت قران خواندن ابراي

بنكند و نصيب كس لغمان است در علم سبط بنوده اند با بئى اناك منذ  
 سقطت الى الدنيا استدر بها واستقبلك الاخرة هذا و اوانت اليها  
 قبل قرب اليك من دار انك تخمها متباعد ابر بر فرزند بايكه سا قوا شده بغير  
 زيارت نهد از او در كرم بخت پس استگانه است در توبه بوي ان سيرة كني توبه بخت  
 بطرف تو رفته در زمان بعد كرامت يا بئى جالس العلماء و ذاهم هم  
 بر كبتك ولا تجاد طم فمبعوك و خذ من الدنيا بلاغا ولا ترضها فمكون  
 عيالا على الناس ولا تدخل فيها دخولا بضر باخرتك بر ك نيز سبكه  
 در كلام بيش انا بهر روز در خود محب دله كن بيش و نيز ترا منع نمايند و اخذ كن  
 از زيارت بعد بلاغ؛ لمره در در ترك نكند بمردم كبر شي و محجج شود و نيز نيز در ان  
 شدني و بخت تو ضرر رسد و ضم صوتا يقطع شهوتك ولا تصم صبا اما  
 بمشك من الصلوة فان الصلوة احب الى الله من الصيام و روزه بسله  
 روزه و شهوت ترا قطع كند چنان روزه و مانع باشد از نماز بدتره نماز روزه و خدا  
 كلام تراست از زيارت رستن با بئى ان الدنيا بحر عميق قد هلك فيها عالم كثير  
 فاجعل سفنك فيها الايمان واجعل شراعتها التوكل و اجعل زادك  
 فيها تقوى الله فان بحوت فبر حمة الله وان هلكك فبذنوبك ابر ك

بهر روز دنیا در پاید است عین تحقیق پاک شده در آن علم ز یاد پس کرد آن شغلی  
 در دایمان او گردان بدون آن از آن در گذر و زنده نمودن عمر نه این که پس بر کار است  
 غیر حجت است ایامه و اگر بر کار شهر پس بکن مان خورنده یا بیتی از نادقت صغیرا  
 انفعلت به کبریا و من عشت بالادب اهتتم به و من اهتتم تکلف علمه و من تکلف  
 علما اشتد له طلبه و من اشتد طلبه ادرك منفعة فاتخذة عادة فانك  
 تخلف و سلفك و شفع من خلفك و بهر تبحرک فيه و اغرب من حیثی لک  
 راهب اتاک و الکسل عنه و الطلب لغیره فان غلبت علی الدنيا فلا تنال  
 علی الاخرة فاذا فانک طلب العلم فی مظانہ فقد غلبت علی الاخرة و ا  
 فی امانک و لبا لیک ساعتک لنفسک تضییبا و طلب العلم فانک لم  
 تجده تضییعا اشد من ترکہ و لا تمارین فیہ یجوجا و لا تجادلن فیہ فقیها  
 و لا تعادین سلطا تا و لا تماشین ظلوما و لا تصادقہ و لا تواخین  
 فاسقا نطقا و لا تصاحبین منها و اخرن علیک کما تخزن و رقن پر سر  
 هرگاه ادب را قهر کردی در که کچھ نفع بهر قدر بزرگ و هر که استقام کردی در شرف و خرد  
 هر که پس قهر شرف که نبرد و حکم شد برای او طلب علم هر که طلب علم منعت او را  
 پس او را عادت افتد که بر سبب که بر شرفان چنین بشود و اگر چه بعد از تو می برد و

بهر روز باید بیکر و بزود کس در غلب است و غیر از صورتی در باب و در  
 بیش از کس در طلب غیر علم پس هرگاه مغلوب شد در امر دنیا سبب نیست در دنیا  
 و دنیا بگذشت شد طلب علم از روز مجتهدش در مغلوب شد بر او غرت و گردان در دنیا  
 و شبها خوف برده در طلب علم بهتر تو هر که نریز از تقصیر سخت تر از ترک علم و یادوم  
 بچوچ قلات کنی و باقیه مجاد که بر او پادشاه بنشیند تا و با آدم ظالم راه زود و با اوصاف  
 نوز و بنای اخوت با فقره حوش و حوش نطق است گذار و با اینها صحبت نما هر چه  
 کن علم خود را هر که بر دل خود را پوشیده میکنی با بی تخف الله خوفا لو ایتت یوم  
 القيمة بیر الثقلین خفتان بعد بک و ارج الله رجاء لو وافیت القيمة  
 باثم الثقلین رجوتان بغفر الله لك فقال له ابنه یا ابن فکف الطبق  
 جدا و اما لقلب واحد فقال له لقمان لو استخرج قلب المؤمن فسقوا  
 لو وجد فیہ نوران نور الخوف و نور اللرجا لو وزنا ما ربح احدھا علی  
 الاخری بمقال ذرة فمن یؤمن بالله یصدق ما قال الله عز وجل و قد  
 یصدق ما قال الله و من لم یفعل ما امر الله له یصدق ما قال الله  
 فان هذه الاخلاق و یتشهد بعضنا البعض فمن یؤمن بالله تع ايماننا  
 صادقا یعمل الله خالصا و من اطاع الله خافه و من خافه فقد احبته

فقد اتبع امره ومن اتبع امره استوجب جهنم ومرضاته ومن لم يتبع  
 رضوان الله فقد هان عليه سخط الله ونعوذ بالله من سخط الله  
 ای پسر من برس از خطه غمزه چنان ترس بر نیاردی عبادت نفسین را  
 بزنی ای که ترا غلب نماید بر او امید دارد از خداوند کریم امید که هرگاه کنی تقوی  
 قسمت برده بشی امید گیر که بگفته بخش ترا پس شکی نیست بر چو کنه طقت با دم  
 برین که بر ترس مرگ غلبت لغمان کشت پس برین هرگاه قلب مومن با پرورد  
 پس شکاف نماید در آن نور یافته میشود نوری بر او عارف نور برای رجا هرگاه در آن  
 شده باشد چکه ام بعد که زیادت در جهان نکند بقدر تقابل فیه پس هر کس ایمان باورد  
 بگفته پس نصیب میکند آنچه را خدا گفته بر ترس درین اخلاق نیز بگوید با تقصیر است بعضی  
 هر کس ایمان آورد ایمان صحت در هر یک که عمل ظاهر و بر که اطاعت کرد که  
 بر سر سار و هر کس ترسد از او پس تحقیق است بدارد او را هر کس در است در او را  
 پس تابع میشود با او و هر که تابع شد با او بهجت و مرضات است در است و هر که  
 بر ضد خداست تحقیق خوار کرده است سخط غضب خدا است و میرم غضب خدا  
 یا بنی لا تترکن الی الدنيا ولا تشغل قلبک بها فما خلق الله خلقا هوهون  
 علیهم منها الا تره اتمه لم يجعل نعمها توابا للطبعین ولم يجعل بلاها

عقوبه

عقوبه للعاصبین ای پسر اعتماد کن بر دنیا و مشول مدار قلب خود را با پس خدا  
 خلق کرده است هیچ خلقی را از آن خوارتر و ذلیلتر آید بی جانی بر ترسند و با او برنگان  
 و بر اطاعت کنندگان ثواب کرده و بلا بر دنیا را بر عیبیان کنندگان و دشمنان بر نازد  
 و در میراث قیام دارد از خداوند عالم فرموده اگر دنیا اعتبار و نظر و نظر من در است بر این  
 یکافران بر عذاب عظیمتر کردم اگر کسی در است تا کند و نظر عورت بین سایر مردان  
 نماید بیداند فریاد عجزه بر جود چنانچه عروس فرزند او داد گشته و هر یک از آن زن دل  
 بر است خصماست و یک زن شاد گشته همه کس بر است و زناست بر بزرگ فخر برده و کسی  
 از درویش و صاحب بنجیده که سینه هزار در و دروغ زار شامش بر کس با نیم رخ  
 نمود کرده و فریفته ظاهر آری خود کرده و ماه کاسته اش با قبت همه او را است  
 در زور است و فیل با ده از شاه در داد و جبرست با زبانه نظر این بنجیده زده غم  
 نش طادی دل بر یکی میدهد در روز ازل است چه بجزایب و تقوی و صلوات الله علیه  
 الا انما الدنيا كتمل و اكب انما عشتا وهو في الصبح حل  
 طالب مرور باشد که کسی تو کسی را باش عاشق که کسی  
 چه دیدار و کلام حکم ز فرمان خداوند لیل و نهار تکم و استوار باشد که فرموده من صدق  
 من الله حدیثا ما اعتباری دنیا کر فرموده انما الدنيا هو و کعبه و کعبه و کعبه



آنحضرت را ایچو سید زو و طاقت میفرمودند عایشه عرض کرد که چه قدر دوست دارید  
 این طفل را و چه تعجب مرا آورد اینطور کردن شما و آنحضرت فرمودند چگونه است لازم  
 او را که گوشه بگرفت که هرگز از اختیار من او را بقتل فرمایند رسانند و کشند  
 در چشم خوانند بگو به آنکه نیارت گشته او را بجز آنچه من از او دانسته نخواهم شد  
 از آنجا تعجب عرض کرد ز این حسین را ثواب کج در چهار ساله بود حضرت فرمود کج  
 با و نویسنده عایشه تعجب که حضرت فرمود ثواب سه حج عایشه تعجب حضرت فرمود  
 عایشه باز تعجب که حضرت فرمود هر که حسین را نیارت کند هفتاد حج در چهار ساله  
 میفرماید فرموده اس عایشه پرسید ایست خدا عباد کبر و بخر و عادت بدل او را از زود  
 در حسین با نیارت اول کسی در عرف سخن حسین با نیارت او را که خداوند عالم در ابع  
 عقاب او را نسبت ناکه مقربین خواهد کرد و جن بستید آهنگ اسوارت علیه بر جده زود که در آن  
 عرض کرد با ابنا عمار نیارت چمت آنحضرت فرمود این را هر که نیارت کند مرا در اول  
 جنت زود عمارت و نیارت کند ترا و با برادر ترا و با نیارت ترا حق است بر کن نیارت  
 کم زود نیارت او را و او را نفس کم زود آن لذا هم جعفر صادق را در دست در این فرج  
 که حسین با تا اسکان تین ملاکه مختلفه است صاحب عقده در شیر دمان نقل کرده که  
 جنت و ذوق به شرفیاب شدم عرض کردم فرمای تو شومب درین روح فزونی شوی

فرمود حضرت امام حسین با کما دروم آنجاست فرمود احسنیت با پیش از منی  
 در بایع بسر شریف امام حسین در غیر روز عید غدیر و عرف کئی آنحضرت با شرف  
 بست حج و بیت غزه بر و رات از قبولت ویت غزوه در باقی بر سر و با امام  
 صل کند و هر که در روز غزوات آنجاست را بکند پس عمر کند آب فرات بعد از آن  
 تو به نیارت آنجاست بشود خداوند عالم بر هر کام هر بسید در حج و نماز و غیره  
 امام صادق فرمود هر کس فرجیاب امام حسین را نیارت کند در کج مثل این است در دست  
 جناب رسول در نیارت کرده و فرمود جناب ابراهیم کوشین را امام نیارت کرده  
 و شرف نیارت آنجاست نیارت فرجیاب بمرین جعفر علیه صلوات الله من الملک اکبر  
 ز جناب امام محمد تقی بر سر بند نیارت فرمایم حسین با شرف نیارت فرزند شرف  
 عیان بر الهی فرمود جناب امام حسین را بر نیارت با نیارت بر نیارت گشته  
 که در جوار جناب جعفر صادق فرمود چه چیز است خداوند عالم جناب امام حسین صلوات  
 کرده اول آنکه امام نیارت آنجاست که سرش در نیابت لایق آنکه در کج شرف  
 او جناب سید اکو شفی از بر سر و زرت سطر در تلامه چهارم آنکه آن  
 زود نیارت که دانیده این چه چیز را در عرض نصیب آنجاست صلوات بر او  
 در غیر دنیا آخر دنیا کمی رسیده فضل ظهور حسین زبان زیاد و شرف این

سخن او را در وقت توضیح تریب جنابیه اشداً شمه نوشته شود قال الله  
 فی طین قبر الحسن شفاء من کل داء وهو الدواء الا کثیر  
 در تریب قبرا امام حسین علیه السلام در روز بروز است هر که بزرگ  
 زانیکه بخواند تریب آن مولا بخواند این دعا را بخواند اللهم رب التریب  
 المبارکة و رب الوصی الذی فارق صدق علی و الیمین و اجعله علی  
 نافعاً و رزقاً و ایعاً و شفاءً من کل داء شفا تریب آن حضرت که بر تریب  
 اقسام امراض حکم را دفع نموده و در همه چیز اثر دارد و چون شخصی موقوف نقل  
 میکند هر مرض شدید بر او افتد و شاد بشتد که با کس از اولاد او باشد  
 و اسم آن مرض حرقه البول بود بر تریب سوزش داشت نفس را قطع میکرد و در روز  
 زیاده که در هر که میگفتند از اهل بیت و سایر مردان صاحب تریب هم آردم فایده  
 مده بی نظیر است و در ذکر کردن در همین باب تا آخر تسبیح کردم و تریب خود نمودم بعد از  
 سه چهار روز بر این تریب سرایت نمود بر تریب شدت و آزاره کمر و شرب را داشت  
 بستر شد بطریق از بود آن امر را تا تریب داد و قل که و ایسه در رسید و شرب و التریب  
 دشمنان با بجهت هر چه که فغان را عیب که از تریب من هم میرسد و در هر مزاج با تریب  
 طوله است و تریب بعضی از جمله ما هم است بلکه آن بود در روزگار که شربت و تریب  
 مرصه کفایت نام تریب جنابیه اشداً ام رسیده اول صبح بود که بخواند تا برسد

الریب

تریب را با دوایش خوانده دادم خورد در ششم و طرف عصر آمدم دیدم ماه  
 یرو و در هر آنکه در هر حالش خندم از حالش پرسیدم و کیفیت امر پرسیدم گفت تریب  
 خوردم و کف خود را دیدم عفت از شربت مرض خندم و امان تریب میسوم نجیب کردم که  
 صاحب تریب که به نظر مرض دایر خوب شد بعد از آن سخن خودم مرا نیز طوری  
 در او شکر کردم که تریب که خوب شد چنان زیادم بود که که چنین مرضی ندانم بعد از آن  
 بجز در بعضی خودم دادم محبت پندار مشهور است که شستی نشینان بجز در وقت با و مخالف بود  
 از تریب آن مولا علی کرم بر دایمی اندازد ساکت نشود و اینها که بیه کردن بر تریب  
 است اگر چه که بیه کردن در تریب آنجناب که تریب نام اگر قریب دور بدایم بعضی جسد امور  
 و نبوی مشغول که بیست و یکم تحقیق بر چشمه نام در در قیامت از نزل عرصت از یاد شستن  
 که چنانچه که در کوششی در تریب آن تریب جو انان است که نماید چنانکه در احادیث  
 جنتیه بیان میشود بر آنحضرت که یکند در زمین دهان بخورد و در کربت و کمال عظیم که در تریب  
 و دوا با بعد از که بیه کردن که تریب است و با آنها و آنها از می شود و هر که بیه کردن که گفت آن  
 درین که بعد از فراغ شدن سرور و دفع کشت تریب بسیار و اول از بد و علم آن آخر دنیا  
 بیه که تریب تریب است که هر یک تریب که شارب در هر روز و در تریب و بستند و غیر شده  
 و هر که که بیه کرده و بصیبت آنجناب است که گفته خدا صدمه اندازد حضرت امام جعفر صادق



تمام با کتو کچکان بدون اینده  
 میان مشه در تزلزل فتنه کون و مکان  
 زمان ماریه بر در که بخوش آید  
 جناب در راه از فتنه کجده اقم خدو  
 عالم در آن وقت حکم از بار دشمن خواهد کرد پسر قش را که اسم او مصیبت و هزار سال  
 انداز فرخته باشند آسپاه شده به ابریک فغان حین را بر آید و آن آتش فتنه خدو  
 زود ایشان نمره خواهند زد  
 زخم خدو قتل چون فتنه کجا بر جریه عالم  
 زخم کزین گناه شیفان خدو  
 آرزو مگر که غلظ دم نند  
 جمعی زده و صفت شکر کجا  
 در حضرتان صفت هم نند  
 از صفت هم نوقع کنند  
 ان کسان بر صفت هم نند  
 در حق صفت هم نند  
 چون بل پست بر بل هم نند  
 در حال جبروت  
 که در وقت و صفت و تعریف شرافت کما می آنحضرت ایمان آوردن زبان صفت  
 جبر که قطعت کمان که بدیست خواهند رفت با اکثر ناس را این حسین جان شده  
 خاصان بنده که کار پش در روزگار در دنیا عصبان سترون است بر کزین شرف  
 نبرد و در جمال کاتب نبرد که در بکت مکان آنحضرت در ترجمه آنجا در حال کما  
 و صفت بر فغان حین در جهان حمت شهادت حاصل آید جبر صفت در فرموده  
 و صفت فرخ نده جبر صفت شریف امام حسین هم کما از دست در موضع قبر آنحضرت  
 در وقت از در صفت هر که در کجا در فغان شرف با زمین جابر بر سدره در

بیت یکدزد و تافت طبعه زمین و آنچه اوست و فتنه است یکدزدی کما  
 چنانکه حضرت فرموده الجنة لا بدخلها الا الطیب و کلاب بنوی فتنه است  
 و فتنه است کما در کمان و کمان سینوا هم که بر دست پس معلوم شد کمان که در دهان فتنه است  
 خدا <sup>ایمان بر نفس</sup> حضرت را پیر و نزلت در چه است و که میستواند در کمان کدخدی تمام اوست  
 جید و اندامه اوراق و صفت رفت نزلت و کزین صفت می شد شهید امام در کمانش فرود  
 که سر فرود و صفت را ایمان بدست نیست و آن کزین در با من اجل مصیبتا بصفا  
 المصیبة الراضية والدمعة التالکة المذبح الطعین والمقطع الوا  
 غیر لفرایه اسیر لکر با و قبل الظماء و جسم غریب بالدماء الدبیح  
 العطشان والتسلب لعرمان المعقر الخد بن عبد الله المحسن باطنا  
 من مصیبة من بکت علیها التماء بالدماء و ذبح بیف الجناة القفا  
 المسلوب الرداء والسبق النساء والمطر فوج با رض کربلاء والمخروق الخبا  
 الشهدا الحزین باکی العینن دایم الورد بدین ابو عبد الله المحسن و دعا  
 من مصیبة من شجره من حور صدرة مکسور و جندة علی التراب غیر مستور  
 و راسه علی الرماح مشهور و شهبه بدما شهب و خدده علی الام  
 تربیب و رطله غیب هو یکر بلاه شهید غریب لا اعلم ای مصیبة ذکر من

ایچرخ غاص چه بیدار کرده  
 در طفت این سب است به عزت نبی  
 ای نغمه ز یاد کرده است هیچ کس  
 کام بریزد او را ز زکشتن حسین  
 به خشم بر درخت شقاوت  
 بدشمن دین نشان کرد آنچه تو  
 فدا معشر الاحباب قوم و خویش  
 فاین ابن خیر تسلیم محمدا  
 اهل حق بقوم ذی نفوس کیمیا  
 احاطت نام الباغون بعبودیت  
 لقد قتلوا ظمأ و صارت رؤسهم  
 فما نلتك بدان حوت وون مجد  
 و تلك الذرأ من سلاله احمد  
 اسار یك اهل الهند تقدروا  
 فیما صاح اجزع من یزید و جوره

فدین چهار دین ستم آید کرده  
 بیدار کرده خشم و تو را در کرده  
 نرود انجیل هر تو شده کرده  
 بس که کربل که و شاد کرده  
 در باغ دین چه کهر شاد کرده  
 به صطفی و جسد در دلد کرده  
 و صیحو اصباحا لیمع الصم بالوغا  
 صبر مع الاغواقه ما یستبوا  
 احبطوا باخوان الخنازیر الزند  
 یحصد قدم کان فی صدرهم غلا  
 ندور علی الافاق کالبدر الدجا  
 و تلك رؤس ایات علی القنا  
 بقین اساری لا خفیه و لا مظا  
 اساری لا هدی البیت بقی بلافا  
 و نجاها الی الضیم و النقی و الردی

المواقیم لیسر یعهد مثله وهو انظلم لریکن سینه برتیه  
 حضرت امام رضا علیه السلام بریان بن شیب سفیر مایند باقر الشیبی از کنت  
 با کبالتی فابک علی الحسین فانه ذبح کاذبج الکبیر و معه من اهل بیت  
 ثمانه عشر رجلا ما هم فی الارض شیعه من شیخ بن شیخ بن شیخ صاحب لم یزید  
 خطب قام عمود الشریه منصبا و سدا اعضاء اهل النقی الزور  
 صعبتی است این که عمود شرک را بر پا کرد و وقت بزدی اهل ظلم و کربان  
 خطب ترزل منه الذی تر واضطر  
 قواعید المجد فی الاعراف و الطور  
 خطب ترزل منه العزیز انظر  
 معالی الارشید فی الاحقاف و النور  
 او در صیحه و عرشیم را ترزل و زانهای بر سرش شد که خدا در قرآن فرموده بر طرف  
 باللیحاه حماة الدین من مخصر  
 و با ذوی الحزیم و البیض المتشابه  
 کجا بیدای میان دین و اقرباء نام نسبتین کجا بیدای شاعران بتم بر و احوال  
 ایقتل التبیطا ناک علاخو  
 و الماء بشریه صادی الباطن  
 آیات و در زریده صطفی را با لبه شهید کرده و حل آنکه و حشیمان را با بید  
 و داسه فوق عتال بطافیه  
 من کل قاصین من البلاء مشهور  
 و سر مبارک او را بر نرزه نهند و از او بر او دور و نزدیک بگردانند

وغير اصحاب صحیح کتابهم اعجاز نقل طویل لقی مقعور  
 زیکان اصحاب بنجاب را همه بر زمین انداخته اند مانند کلهای که در زیر کعبه  
 و ما نیت ولا التي کرأیمة بدشترها کلاک فاک و مغرور  
 از آدم زرقه و خواهرش محرم محترم او را که برهنه میکردند این زاده و غویان مغرور  
 و استغیث الله العرش صارحة و اللدیع ما بین منظوم و مشهور  
 و رفع الصوت ندبا و هی قائلة یا جدد قد را بنا عکس القنادیر  
 چشم کریان ویندک آنگاه بجزانند و بجزانند و بجزانند و بجزانند و بجزانند

در نظر داشتیم با کردند و در اراک نمودند

یا جدد قد احصینا کلها حیوة و ظاهرات بن حربیة المقاصیر  
 از جدد که در آن خزان نیمه بنماز صدمات افیس و دوزان انیس بنی بریه قصه بند کس  
 یا جدد قد هتکت استار العصبه بقنادها کلاک فیس و خیر  
 ای جدد که در آن خزان بود و در آن دیده کرده آنها را بربان فن و خور و مکر و خور  
 بودند چه مناسب بفرمایند بزرگوار استند محمد علی علیه السلام  
 الله اکبر ما ذا الحادیت الجلل لقد نزل سهل الارض و الجبل  
 الله اکبر این چه واقعه بوده در عالم حادث شده در زیر زمین و خواران که در بیان

ما هذه الزفرات لصاعدت من کانتها سعلت لها سعلت  
 ما للعبون عبون الدمع جاریة منها تخد خد و جابن تمید  
 یا این کشته جریب در هر طرف است و در واقع شده در کشتهها و کشتهها و کشتهها و کشتهها  
 ما ذا التواخ التي عضة القلوب و بنا هذا الفصح و ذی الصوصا و الجمل  
 این زرقه و زاری است و دلهارا شکسته و این زرقه و زاری است و دلهارا شکسته  
 کان نفعه صور الحیر قد جات و الناس سکر و لا سکر و لا نمل  
 گویا صور را تم را دیده اند و با شادی  
 قد هک اشو لو غم الهلال به کاتما هو من شوم به زحک  
 ما نام نوشته و حال محرم پیدا است کاش هرگز اینا می شود که از زبان هر طایفه  
 شمرده و ثقلها آینه ذاهبه نقل التی حصد فیه و الثقل  
 هر چند در این بیکه است و نوادای بنبر در و باخشان در از کسبه که در این است  
 قامت فیه اهل البیت فانکرت سفن التجارة و فیهما العله و العمل  
 قیامت امرت بنصره الله علیه السلام و کشتهها سادات است و خور و مکر و خور  
 و ارجح الارض و اتبع القاد احاط اهل التملوت لعل الوجد  
 و اهل زمین در هر طرف است و خواران که در بیان  
 لا الله ما سکر و لا سکر و لا نمل



گویی برای آن بودم بفرزند منگوش خفا نماید چه بسیار رحمت میکرد رسول خدا  
 نوزدیدم خورا همیشه او را بر شتر دوامن و سینه خود میبرد و اینده و مولود او را میبوسید  
 و میبوسید اگر جای بیرونش و در بر سبکست مضطرب نشدند و در حدیث کبریا  
 در روزی آنجناب بر در خانه فاطمه علیها سلام میگذاشتند و در آن روز خیمه بر او  
 یا فاطمه میگفتند ای فاطمه او را ساکن کن که نیکو کنی که نیکو او را از زبیده پرسیدند  
 و آنکه ز چشمش بر پاک کرد و او را نوزدش بسیار فرمود آیا که بگوید رسول الله که با  
 و ناهای غریبی در این دنیا که بجز تا خون ز صورتش پاک کنی شیخ بهاء الدین محمد  
 زردانه گوید که در عهد قدس که در سرخ رنگ شده این در بطریق  
 جبر زان نقش بود بطور صورتی یا بخیر آدمی انا لله و ان الی الله و انی الیه راجع  
در مستم از اسان نازگودا روز عید  
 وَالَّذِي يَنْظُرُ كُنْتُ اَصْفَى مِنَ الْحَبِيبِ بِيَاضًا صَبَغْتَنِي دِمَاءًا  
 در زنگار حسین بهر روشن تر زلفش ز چشمش زنگار خون  
 حَسْبُ الْحَبِيبِ ای شسته فرات یک دیده با زنگار آب دیده بر بر فرات  
 کلوی مبارک حسین  
 و جمله مات برال نازه بود این در سینه سوزم که کرد در در راه  
 صاحب محرق ضبط کرده چون همه احوال و انصار را بخیر با برده شهادت رسانیدند  
 آنحضرت در صورت روح آبانه فدا دادند و تنها در محراب رحمت که با در میان سودا  
 پس از شهادت اجابت در تندریش خانه بود که چاکس زیارانش

سری نبود که زینت ده سنبل کرد تقی نبود که در خاک خون طهارت کرد  
 ز کبک طرف غم بیاوری و غریبی خویش ز کبک طرف غم اولاد و بی نصیبی خویش  
 برادران و محبتان بکاک خون غطال ساده اهل حرمت بنحید ما که بران  
 ساده بود میدان که بدت صدا آه میان خسته دل نفس  
 وقتی که آن غریبها محراب جنب چه است خنجر نگاه کرد کسی را با در و معین خود  
 نیاتش که شیشه چنانچه زنا را آن آسان سوز زمین که با بر زبده و در تنبسی فرزندان  
 خردمان بنده بشید و خود را از که بر شوانت بازت فیکابکاء شد بد آنچه  
 ز آرزوی هجرت سبک بر کعبه در این جاجور و جفا رب را شهادت  
 بنظر برید حقیقت شده در نصیبت ایشان ذکر نشود و بهره از فیض غدا در سران  
 تجر شهادت زنده باشم بعد از که مصیبت آن سید شایسته بر دل زدم با حسین  
 معلوم شده و جو مبارک آن نام مظلوم چگونه بمصیبت عیب و در حالک شیده تمام  
 کرده و در کس استند آن بد کرد که ز کوه غم و انبوه الم چه سان بر داده و در غم  
 در با تعلق آن سر در چه پای بر آه فدیت قبل انما علی جراح  
 سوی آن قتل العاشقین این سخن که انصیر درین محنت بی پایان  
 دور و بیدمان چه شرح و بیان دهد و بجز آه و فغان بر زره کافین و زود فغان

بچه که در آن غلغلان میبرد در سرقالی نداده بر کرامت فرموده اثر قالی  
بجمله شمه جنهار از نهادت حجاب قاسم بن حسن علیهم السلام

انشاء براد بطن بود از برای که صاحب محقق نوشته هنوز بجز بوی زبیده بود و چهره  
منورش مانند مهر میدرخشید و شجاعت از جبهه بزرگوارش چهره کردار او کار داشت  
و همواره در کارزار بیت نصرت برمی داشت چون مشاهده فرموده دید که  
در کستان و ایران دشمنان بر او قارب جملد ضربت شهادت چشیدند و شهادت قرآن  
بر شان ولایت بر پیشه جور کوفیان پیدا پیشه زبانه در آید نه بانی شهادت اوقات  
با چشم گریان و دل دردناک بخدمت عم اکرم شرف کردید و زمین آدب بود و عرض کرد  
هر آن گسسته بزرگوارم از فرقت اجباب برآمده غم غم خود دیگر گشته ام و از آنکه  
و دیگر مرخصت میداد بفرمان جان خود را در پارس بکشت شاکر کنم چون با من بسلامت  
انکسالت قاسم را مشاهده فرمود بسیار غمین شدند و دست بگردانید که کرده آن بزرگوار  
مانند آب بر سر ریختند و از شدت سوگاری هر دو بی هوش افتادند پس از زمانی  
آن نام شهید بگویم در آن جنبه خود ایگان عم بگویند ترا بخدمت میداد آن هم و حال آنکه  
تو گوارا ببلاده بزرگوار یادگار هستی و درین دیار کثرت آثار تو من فرمودند پس قاسم دست  
چاکر حضرت را بوسه میداد و اجازت میداد بطلب سینه حضرت از نیداد در بیت

مادر قاسم زخمی بردن آمد و این قاسم را گرفت گفت نظیر  
درین زمان تو درین دست باو هستی خدا را بکجای بروی کجا با من  
من ستم زده را تا بشتیاق تویت درین بار الم طاق فراق تویت  
القصه حجاب قاسم اجازت چنین ایافته بجهت امر اجبت نمود و از آنجمله اندوه  
سیر زانوی غم بر آورده از زندگی بسته آمده و لا یقطع کرب و غم می نمود ناگاه  
بشکل طارش و صیحت و توبیخ بزرگوار افتاده فرموده بود از فرزند زار چند بر وقت  
ترا اندوه زیاد دور دور در کار بی نیما در روی داد برین توبیخ نظر کن پس توبیخ  
از باز روی خود آورده چون بزرگوار در آن خط خطا مبارک نام حسن علیه السلام دل را بر سر  
دیده در این توبیخ نوشته بود از فرزند لبسته چون بر او در دست کرد  
غریب تنهاده بر زمینها را خنجه پایش آن بزرگوار را بکمر پیوسته صراط است  
اندر دل خنده آمده و اگر او از حصار به جهالت تو مخالفت نماید تو در هر حال در دست خود  
بیا و هر گونی زانکه صبر با یزیدت کی که گشته نشد روز حشر فایزیت  
پس قاسم بخدمت امام علیه السلام با تامل و صیحت نامه چهره بزرگوار را بنظر امام رسانید  
امام غریب چون خط با او خود را ملاحظه فرمودند انور آه در دناک زینب ز غناک

خود کشید و از مغز رفت برادر بدگاه از دو دور بنامید و اسب حضرت از بدگان  
 بیاید و آواز خرین گفت ای بس که گوشه عم این صیستی است برادرم بر تو نوشته  
 در راه صیستی نموده بخوام به آن علم غایب دانی این است در فاطمه را بر تو نامزد  
 میسباید هر از آنجا که عقد تو میادرم سحر خیمه نشین با تمام این کار پر دارم چنین  
 دست قاسم را گرفته بکنجه برد و برادران خود حضرت عتس و عثمان را احضار فرموده  
 در حضور خویش عقد فاطمه را از برای قاسم مهر و نهادند این است و یکبار فرمودند که  
 چه مرا حسن برادران کن و چه مرا خرقه قاسم بپوشان و حضرت بر لب گفت  
 و در جناب نام حسن ابراهیم میباشند و تمامه آنحضرت با بس روی گرفت دست فاطمه  
 گرفته دست قاسم داد فرمود این است ایاتی که برت من بهره بود چون داد قاسم از تمام  
 طساع یافت بجای آنکه از بدگان جا بر سخت و فغان دادند با آسمان رسید  
 بخدمت جناب سید الشهدا علیه السلام شتافت عرض کرد چه عقد بود که این چنین  
 ردگاشد که وجه آن عروسی در بیجی باشد پس سید الشهدا علیه السلام که میگوید که این چنین  
 که ای غمزه بر قامت ثناب کن بی خنجر خویش از اضطراب سخن که ماه صفر  
 از خون خصم خوار شد عروس اول ازین غم کباب خوار شد قاسم طسوعا  
 به عروس از غم بر آمد نه کار بر روی عروس سبک است کای بر پیش از آنکه سبک است

نگاه از غم این آرزوی مبارز مبارز بد که بد چون قاسم آواز شنید دست از عروس گشود  
 داشت عروس با من را گرفت و گفت ای قاسم چه خیال در نظر داری چه شور و سرور می  
 جنابت قاسم در این سخن از عروس شنید آه سر زد دل پرورد بر آورد و روزگار زار گرفت  
 کفش و زین فریستم بز کورم و در پیش پیکس و شامانه بید خون خود را در راه او بریزم  
 و از ترک خود بدارم و با خود عروس و دشمنان این است تا من قاسم بگردد عم بز کورم بدارم  
 بسزانت طلبیده عرض کرد حضرتی ده که من بر نه تر شا به بدارم من از این غم  
 یا تمام خاک شود از دستم بر نیاید بلکه دل با بر از غم غمته و اندوه قرار در بعضی زندان است  
 آنحضرت فرموده با ولدی آنتمی بر جلال الی الموت اسرفتم با با پانصد سوار بر روی  
 بسوی کشته شدن نطفش عرض کرد که کف سلوانک باقم و جسد غریب چگونه تمام  
 گیرم و حال آنکه ای سرباز تو تنها در غیب در میان دشمنان بنده باری قاسم الله ربنا  
 و هر روز خود حضرت را می شنیدند و او را از آن حرب یادند و بر او ای آنحضرت که این  
 پراهن او را پاره کرد و عمامه او را از نطفش و لباس او را بصورت کفر بر او پاره  
 و شمشیر خود را بر او بت و روانه شد و اسب زنده با من میرفت و یکت حسن  
 إِنَّ تَنْكَرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ      سَبَطَ النَّبِيُّ الْمَصْطَفَى الْمُؤْتَمِنَ  
 هَذَا حَسَنٌ لَا الْأَسِيرَ الْمُرْتَمِنَ      بَيْنَ أُنَاسٍ سَقَطُوا بَيْنَ الْمُرْتَمِنِ

بنا بعضی زنده و ایات پسر سعد را زنده داد و در این سعد آیا زنده بترسی آیا خدا را  
 بنظری درمی آید حمت رسول خدا را در حلقه نمیکنی خدا ترا جسد او در  
 تَدْعِي الْإِسْلَامَ وَالرَّسُولَ لِيُعْطِيَكَ اللَّهُ عَطْفًا وَظَانٌ قَدْ اسْتَوْدَيْتَ لَدُنِّي بَاعِثِيهِمْ  
 اچسب و عوی سلام میکنی و حال آنکه اهل بیت پسر خدا نشسته اند در زینت کعبه در نیاب  
 ایشان سیاه کشته بر روی قاسم به مبارز طلبیده بجهت در پیوست و خود را بجز  
 و جعفر را با تک هلاک در انداخت و با این صغرتن سی و پنج نفر از اهل بیت را کشته و بنا بعضی  
 از رویا چون شمشیری بر اینجاست تولا شد خدمت عم بز که از خدا آمد و عرض کرد یا عتقا  
 الْعَطْفُ الْعَطْفُ أَدْرِي كَيْفَ يَشْرِي بَيْنَ الْمَاءِ انْصَرَفَتْ اورداد لاری داده امر بر سر  
 و ختم خود را در دامن او گذاشت قاسم گفت چون اورداد در دامن گذاشتم کویا چشمه  
 آید بود در سر اسیرانم بار دیگر آن نواده بوستان جیدر که در روانه میدان کارزار  
 شده شروع بکرب و دهرت بقتل عمل در لشکر کفار بر کفایت و بسوی و جمله نوادگان  
 بود با لشکر زنده چهارست اورداد تیر باران کرد و یکی از آن غایب کرد رنگ بدن یوسف  
 آن امام زاده بزد و یکف کشتید این خرد بچه را حمید بن مسلم گوید در لشکر آمد و در آن  
 بود و نظر بسوی آن سکر دم که پراخی و از زری پوشیده بود و فلینی در پاره داشت که بزرگی  
 زانها بچوید سر سعد از روی گفت بجز قاسم که بر او حمله میکنم و او را میکشم کفر سبحان الله

و...

چه بخواند بر زمین مغلط کند قسم اگر برین شمشیر حمله کند دست او در زیر کف دستم این چویتی  
 که او را در میان گرفته اند او را کافی نیت پس تاخت در بر او حمله کرد قفا ولی حتی  
 ضَرْبٌ رَأْسَهُ بِالسَّيْفِ زود دست بر نداشت، اینکه ضربتی بر مبارک دوز در بر  
 و در قتل در دایمی نباشد این سعد میریزد بر پشت او زد که زینت آنجناب پر دهن  
 در زمین افتاد و سینه زنده با تمام او گری چون آوارشش گوش سید الشهدا رسید  
 حجاب کتف و چون شمشیر ببال ماعین جمله شمشیری حمله قاتل او کرد و آنمغول  
 هر سخت دستش از مرفی جدا شده نغره زد که مراد و یا با قاش حمله کردند او را  
 جنگ در پیوست و مغلوب شده فاستقبلت بصد و دها و جرحه بجز او زها  
 وَوَطَّئَتْ حَتَّى مَاتَ الْغُلَامُ آه اسپان خائف من مبارک او را پایمال  
 نوزده و چهارم شمشیر را بهما فرجه مجروح شده  
 الْمِثْمَارُ لِلْأَصْدَادِ وَالْأَسْرَادِ بهار قری میگرد و شمن او را پایمال  
 و سینه مبارک او را حمله آمد و شد آن کرد  
 وَكَبُرَ ظَهْرُهُ مِنْ خَبُولِ زِيَادٍ بنش را در هم کوشنده و استخوانهای  
 پهلویش را خورد کرد و زده شمشیر را در هم شکستند چون جنگ برخواست و غنیمت جناب  
 سید الشهدا بر سر آن قتل رساند و دید که بعضو پاره پاره خورد شده بجاک افتاده بود

رسمی داشت و در زمین پاهایم سوده چهره بناک بکذاشت و بر بیداشت چون  
 اورا دیدم سر بر زمین نهادم و ندا دادم **فلا تعجلنکم ان تدعوه فلا تجیبکم** و **لا تعجلنکم**  
**فلا تعجلنکم** و **لا تعجلنکم** فلا تعجلنکم بجز از شورش است بر اعراب تو  
 اورا بخوانی و او ترا اجابت کند و با جواب بر هر دشمنانه ترا یاری کند  
 یاری کند و دشمنان دفع شر از تو نماید **فبعید القوم قتلوک** هر باد از رحمت خدا  
 قوی تر کشند پس در او بر آید و کویا می سپم به پاره در در زمین میکشید و سینه او را  
 بسینه خود چسبید و در دل کوشم چه کند پس او را آورد و در میان کشتگان گذاشت  
 بر او تیر زد او را آورد و در چشمه که آشت و بر زخمی او را بود چشم بشود و عیب از گوش  
 او را در غیض گرفته یکریست و نیز سوراخی سوزان من خدا لعنت کند کشته ترا **الکفینا**  
**قتلوک** کاتهم **ماعر فوک** و **لا عر فوامر جتدک** و **آبوک** اهرت ایات و چون  
 طبعی بر صورت زدن و جانم میکشید یا را دیدند فریاد بلند کردند حضرت **عنه**  
 صبر نماید ای اهل بیت من که بعد از این روز من است و خوری بخور **اینا لله فانما الیک نعین**

در بیان شهادت حضرت عباس علیه السلام

المحمد لله الذی اعظم مصیبتنا بمصیبتنا اخی سبط الرسول و قرة عین النبیل  
 و ابر سینف الله اسلول اجل الناس ابو الفضل العباس علیه الصلو

آنکه کما و غیر التخیات او بجهنا  
 در صحبت شهره آفاق بود  
 آنجناب در شجاعت طاق بود  
 در حسن و با خلفه الصلح علی قضا بود  
 جمال و جمال ابر الکنسین را فرزند جمال صندرت ز غمناش ز حسن سیرت خبر میداد  
 و حال جانفش از دو فاش از صدق دعوت کعبت سیمود با کجیفه با کار پروردگار  
 که باقیین درت جان نثار برادر کردید قوت بزوی دین بود و شوکت ایشین  
 درت ضارادت داد و شست دشمن بر ایشکت در آورد در راه آل اطهار چو مال  
 ایشار کرد و فیر چله نشینان اعلی شد و در پنده اولیا قرار گرفت و در اعلی سینه  
 شهید استگن کردید در رسوم جناب بر زوس ابطال فایق بود و در شرط نام و سنگ به کس  
 سابق در لعل حسین باه بی اشم عقب بود و از که بین بقا فرشتن عرب شهن  
 لاجرم چون آنجناب تنها پی سینه آمد و سلطان او با علیه اسلام را شاهره نمود که  
 کسی از جوانان و اهل نصیب رود قرب جو را آن بزرگوار نمانده و یک فرزند از جوشش علی اکبر  
 بجایت آن سر در مبارکت بنمایند و جنود و غموم بر وجه مبارک آن عده بود و جو  
 غلبه و هجوم درود و بکسرت و اظهار برین و پادشاه سینه کرد که طرف برین  
 و ایران خور او در خاک هلاک می میند و از طرفی مادر در فرشتن بر بارگه جان پاک  
 و خواهر برادر خود که کشته دشمنان و زنان همه بر اسمان و طغدن خور سال از شد

نشسته عطفان بعضی در یک روز خراب بریده و برمی رانند و پستان شکسته  
 حضرت عباس علیه السلام در نماز این احوال عین تکلیف بایه زهرت رفته علم را بدست  
 و در بالای امشاه شهیدان نصب کرد و با حضرت عمر فاروق ازین خصیة ایام خصیة  
 به میدان بروم و جان خود را در پیش چون تو سروری تا که چون آنحضرت از مقصد حجاز  
 عیاش مطلق کردید از فرما حزن بکارت و نسبه سوای برادر مرادید صیقل با اهل و عیال  
 پیمین دشمنان که شهید گام بر روی ضایع را یکی بر روی در صیقل با در تو غایت که در آنها  
 از علم درسی بعد از آنکه کوشش از پس کسی من خبر در خوانند جناب عباس علم در دای برادر  
 علم در ایمن بروز قیامت تا از دنیا بر شده ام و از زنگار و کبریا ب همیشه و خواب  
 راحت ازین بریده شده مرگ که مرگت که از زمین آبی در انوشیروان که در کوشش  
 حضرت فرمود اکنون مقصود تو اینست جعفره ابی بکته اطفال تحصیل کن هر گشته عطف  
 ایشان از کیم بسته به چنانچه عیاش شمشیر مصری حایل کرد و نیزه بدست گرفته کارزار  
 اقلند سوار مرکبش در میان کمر خالف در آمد و با در بند فرمود ای سپاه کوفه و شام  
 وای کرده نشان فرجام اگر بزم شما ما را که نیست صفت آب از اطفال از چه را  
 گوید که از رحم نماید و شربت آبی برایشان بر بیدار و کربان تابش منند بگویند سخن  
 فرخنده صفت شور و دلایلین حادثه که بریند است چنانکه بعضی که بر کرده بعضی

در

دشنام دادند و بر حضرت نذمت بهم بودند و فرقه ازین نشان گفتند ای پسر پادشاه  
 اگر تمام زمین را آنگین قطره بنما تا تو ایم دادی که بکند برادرت بیزیر مویون پست کند  
 حضرت عباس علیه السلام دید که پس حربه بر عطف بل چون شکستان اثر می کند ایشان را  
 تقرین کرد و بگفت ای حمین علیه السلام مرا بخت نموده صورت حال را عرض کرد آنحضرت  
 سر مبارک بیزیر افکند و بگفت تمام امشاه از دیده مبارکش جا بر بود تا نگاه آواز  
 العطفان اطفالان بنده شجاعت برید که از زردون سر پرده با فغان و غم و کوشش  
 بکنند و یک شمشیر جوش جان بخت تم بزرگوار آمد  
 چنانکه عیاش ازین شرمسار آمد بگریه گفت که ای عیاش به قرینه من  
 رنجه چون غم نماند بسینه من ای پادشاه که در جناب بر دیده ام امشاه پسر پادشاه  
 سیرای خفاش چه داند مار عیاش بنیبر زحوا در پادشاهستان بمرده  
 در حلقه کوفه میرند آب جناب عیاش از مشاهده این جوان برینان گشته نیزه در بود  
 شک بر دهنه تبت فزانت روان کردید و بخت بران کاشته به آب تشنه کن کرد  
 یا جان بهلاکت کندد چون بکار فزانت رسید دید چهار هزار سوار موکل است  
 و با اتفاق سر راه آنحضرت عیاش بر گرفته حضرت است تا فرمود ای قوم بجای خدا شرم درید  
 و شمشیر روزی است با بنی طرا بیدر جمله دودام و خوش طبع و موام ازین استخفاف

و شما فرزند رسول خدا را منع میکنید از پیش بگذرانید و از اهل و عیال خود بگذرانید  
 حدیث است که شب بخان بدید پرسید تو قدر آب چه دانی که در کنار سینه  
 آن چهار نعل نغمه این را شنیدند که فدای آن حضرت حمله کردند و او را تیر باران نمودند  
 آن نیز بر شیب شامت مشعل لاله حضرت ولایت پسر بر کشید چون شیر عین بران قوم  
 لعین حمله فرمودند شادان آناه بکاک هلاک انداخت بقینه را متفرق بر خسته است با  
 فرات را فرزند از اسب فرود آمد و مشک را پر کرد و حواست گرفت بگفتن نشد خود را  
 تشنه جناب نام مظلوم و اطفال و عورتان نام مظلوم را با آن طراورد آید از فرود  
 بگریه گفت که عباس خاک بر سر سادو نشسته بیدان کین برادر تو تو آب نجی می چینی  
 بر عهد پر مهر باغ فای تو کو پس جناب عیسی مشک را بهوش انداخته سوار شد  
 و از شرط فرات بیرون آمد و بزودی خود را با ابله پت رساند به یکبار سواره سپید  
 بران شیر بچه ایزد خدای من جمله در گردیدند آن یاد کار و آله الهی شمشیر زینام بر آینه  
 از هم فرود ریخت همه را بر زده می انداخت چند را طعمه شیر ابرو داشت نگاه زمین و باران  
 کردند و از چهار کران انجناب فرزان را بیدان انداخته عیسی در آیین حیران ماند  
 ز یک طرف زلف تشنه پریشان حال خاده بیکس و به آشنایان جدال  
 ز یک طرف از گرمی هوای شدید ز یک طرف صفت عیسی حرارت سوزش

بناظر

ز یک طرف بر ظلم زمین و دبار نموده ز در بران نشسته کام تیره و تار  
 ز یک طرف غم محروم ز در برادر بچوش برای تشنگی ابله پت در تشویش  
 در ازمان نوحش بن ازرق بچرخ خود را بکحضرت عباس بنی و حربه حواله دست است از غم  
 دست انجناب قطع کرد پس عیسی مشک را بست چنانکه زلفت و با نماند زلف از تشنگی  
 بزده دست چو آب اگر پس آفتاب مظلوم مشک را بزدان گرفت بر کاس  
 حمله نمود چون تر نشد با دوش بچنگ نماید با بر اسب بر زده شیر در زمین تو بگرم  
 ره و فخر و بجهت گاه برین نماید به آن تشنگان بر شا نشد دست دفع با تو کو  
 نه طاقت بر جان دست و تو کرد بر بخت طرش افاد و تهاجرم ز تشنگی مرد در نماند بودی  
 خدایت تو کس که ابرار کرم مایه بر بوی سگ گاه ابل حرم درین آب سینه تشنه  
 در انتظار بر ابریم آن غم پانز چون انوشیروان دیدند که عیسی میخورد بر کبکها بر شا  
 یکدفعه با دکل کردند نگاه تیری مشک آمد و پاره نمود و آب از بوی سگ عیسی زلف  
 اینحال آه بر کشید و دل برک نهاد چرا که شرم داشت با بی آب بجهت برود نظر  
 همین نبود که آن آب سبوش نماند برای دیدن اجاب آب بر دوش نماند  
 نگاه ملعون تیری سینه نیش زد چنانکه زلف است انجناب کزشت و تاب و توانایند  
 و از پشت زمین زمین آمد گفت با اخی اورگنی جناب امام حسین آواز نجس را

که شید طاقت نیارده پیاده رولسوی برادر نهاد و جگر ز لعل و پیاده در کتبا  
 بعد یکی رک بران سر در حمله در شند و بضر بیز و نزه و شمشیر همن مبارک در  
 پاره پاره کرد و جناب امام حسین علیه السلام شکر اعدا را از دم دید تا بفرش بر او رسید  
 آه آه دید که برادر حسین در میان خاک و خون افتاده و مشک غرق خون گشته  
 افتاده و در غرق خون ماه پیکری یارب نه بند سپهر تنی را بر آردی  
 حضرت سید الشهدا علیه السلام چنان آبی کشیده زمین که بلا بر زده افتاد و فرمود  
 الان انکسر ظهری و قلت حیلته این نایب من بیکت و چاره و حیلت جنگ من کم شد  
 بر فلان مرد من بچاره کتم زکوی خون منی آواره کتم انالله وانا الیه راجعون

پایان سخن از جناب علی اکبر علیه السلام

نهال نرس باغ حسین نشسته جگر شیخه مثل رسول خدا علی اکبر  
 بگرد عارض آنماه خطا چون ناله و سینه تازه جنب رو چیده ساله  
 ماجرای جناب علی اکبر با نظیر این است بعد از شهادت جناب عباس و دیگر کی نامه بود  
 جناب سید الشهدا علیه السلام سلاح جنگ بر در مبارک خود بیاراد و عزم سید الشهدا  
 آن نقشه خطا کستان سعادت و آن صنوبره چندان شهادت با همین روی نبای  
 جوان و سگین موی سلسله پشیمان تالی حین غیر جناب علی اکبر چون دید که بر برادر کوش

خود عازم میدانست پس آن جوان سعادت با یکسوان چون کند خود را با پارس در کتبا  
 افکنده و عرض کرد هرگز برادر و نیک من سپود چنان با نم چندان توقف کن من  
 چون خود را بر قدم های برنت ایثار کنم و زندگی خویش را در پشت سپهری زخم چون  
 شهید کوش برده شیمان محرم سیر مادر و خواهران و عمه اما یکی از جنبه بر در بر بند و کیه  
 دزار کردند کوشند بر سطح کبر طاق مشاره شهادت تلک خدییم بر ما فرمان رسم کم  
 همه فرزندان عصمت آنجناب را از دست من منتر نغز سلطان که جلا نه خود نزاره اجازت خاد  
 و شاه هر چه در دستم خضر و دزار خود مرا فرود چون حضرت سید الشهدا در راه فرمودند تا چا او را  
 رخصت کار زنده ماندن و با برت فرمودند دست ز زوی بزرگوار بدو مشتاق لغرض است  
 پس حضرت سید مبارک خود سلاح جنگ بر او پوشانید با بجه که بعد از رضی از نه  
 بزرگوار بر باره عقاب کسور و عازم میدان کارزار کردید ام ایلا حنسته جگر و کتبا  
 علی اکبر در آرد و فرمود علی اکبر مردار غلی قد و لجوبت پشیمان کن  
 ای من ای سبیل بویت بنیازت این را خطا کتبا کتبا حین ایلا  
 من غریب انقوم سگین ل قران عقرب کسور روی چون سیر بکر فرود عقرب  
 ای نوجوانم زین سفر بگذر امام نظم کوبت و بکرت بر وی نکرت دوست  
 با سمان بند کرد و فرمود اللهم شهدوا القوم فقد نزل الیهم غلام

اشبه التائين خلقاً وخلقاً برسولك ضد ايشاه باشن بر بنوم و خنق  
 مقبل خصم ايشاده جلاله از جهت صورت و سيرت از خلق شبیه تراست پيغمبر تو  
 پس عا اكر مانند خورشيد تابان در افق خيمه گاه طلوع شد و عرصه جنگ از پر تو جلال  
 روشن کرد پناه خصم جوان را ديدند چون ماه تابان در فضا برسد ان ايشاده و كسوي  
 شك افشان بر عرض چون ارغوان انداخته بگبار در زو طلعت او جريان مانند آواز گير  
 و تپان زير جوان بلند کرد و در جبهه زد اينها مبارک آنه حسن الكافين را كوياشند و فير الك  
 در ابر سر سداين جوان كيت و نام او چيست كفن و جلالن پير بزرگ حسين بن علي صورا الله  
 عا اكر است در شكل و شمائل شبیه ترين خلقت چنانچه بنام اسمم بن محمد  
 بود زنده خط فرميد قطع الله رحمتك عما قطعك رحمتي فانس ترا قطع كن  
 چنانكه نسل مرا بر بدی لا جرم جناب عا اكر اب خود را بچو لان آورد و دين جز را جزا  
 اَنَا عَلِيٌّ بَنِي عَلِيٍّ  
 اَخِيٌّ لَكَ بِالسَّيْفِ اَخِيٌّ لِي  
 تَحْرُوقُ بَيْتِ اللَّهِ اَوْلَىٰ بِالسَّيْفِ  
 صَرَبَ غَلَامٍ هَانِيٍّ عَرَبِيٍّ  
 مبارز خواست و كسي بيدان و بنا پس ان شير كچه خد شمشير زنيام كند و صف لشكر را  
 زدم در شور و غوغا ميدان اخت تصد و دست كس باطله شمشير رخ ترس بر روی غوغا  
 و بخت پير بزرگوار رحمت کرد و گفت يا ابا العطش قتلته و فضل الحد يلك

بزرگواران

ای پسر شمشیر گشت و سبکبانی آهن مرا بشت انداخت فصل الك شریقه من اكله  
 سبیل جناب چه ايشد که اين سخن با از فرزند و بسند خود شنيد انقدر گريست  
 در حاسن بگريش تر شد و نميد با بنی بعتر علی محمد و علی بن ابي طالب و علی آن  
 تلعوهم فلا یحییوک و تستغیث فلا یغیثوک از فرزند کلام کران است بر چه  
 حور و بر علی بن ابي طالب صلوات الله علیها و بر من هر تو آواز گرا آنها را و بر تو جواب ايشد  
 و بنا طبعی و ترا احاطت کند پس او را بر پیش خورشید بخواند و که دو خاک از صورت  
 با گریستن که فرمود و زبان او را بر دمان خود فرو کند است و انگشتری بنام بر دمان  
 وی نمید و فرمود ای نوز دیده برده مغشوب از ترا چه سخن گوئی زنده است قدر گوار  
 برابر تو خورشید و دیگر شمشیر نخواهی پس عا اكر در با بملین با سعادت فرموده  
 با طلبید و خود را قرب لشکر زد و شصت نفر کبر ما بر که فرستاد فان از دشمنان  
 بر آمد تر و یک آن بود که لشکر در ششم پناه پس ان حدیس مکر بن محمد و نسل راه از بنان  
 بود ز طلبید و بر فیل معلقا داد و گفت این هزاره هزاره کار این جوان اشم را بشت  
 پس ان هزاره یکبارش هزاره حمله کردند و ان شمشیر شهابت چنانچه با آن جهات  
 جنگ میکرد و چون بیژان ابنا را استرق ساخت و بگشت این سعد دید که ان هزاره  
 چاره نیکنه پس بر لشکر بان زد و ای مردان این طفل یک نفر پیش نیت در آواز

شکر کفار بسیار کرده اند و در روز قیامت در میان ایشان و بسیار در یک با او فرم  
 بزند و بیشتر دین و کار و دوشنبه یک بگوشش با پاره پاره نمودند پس گفتند بن بره  
 عبدی ولد از حضرتی بر فرق مایون علی لکرتو و فرق او را شکاف و بر روی  
 در افلاک نشیوه و اربابا بر او در طاق او از آن زخم کاری طاق شد و از نبال اس  
 بگرفت و جان بازگرفت مرگ ایامان قومی برده با خاندان نبوت عداوت  
 داشتند آن بیدریان جسم مبارک در پاره پاره نمودند آن حیوان او را از میدان  
 کرد و بجای برده از آن ظلمان در رنج پس انانم ظلم میدان آمد و پسر خود را ندیدند  
 و فریاد زدند یا علی ناکاه از ظرفی او از رسیدن با ابا او گنی حضرت مرگ گنج  
 را ندند و فرمودند یا علی از ظرف کعبه او را آمد حضرت صفت کرد از دم در بند و او را  
 نیا شنیدند یا علی غیر بودند و اسنک از دیده مبارک بر خنجه ناکاه نظر انجناب  
 بر یک لک بر افلاک خواست بگردید و باید که است حضرت نباله او شنیدند تا صحنی  
 رسید که استیاد انجناب فرزند در چند خود را دیده در میان خاک و خون چون  
 مرغ نیم بسطن سینه انجناب با دیده و در نزد او نشست و در تب پشانه وی گزاف زدند  
 عَلَيَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَقَابُ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ دَرَّ سَمَانُ جَنَابِ عَلِيٍّ كَرِيمٍ كُنْتُ  
 و جمال فرمود را بید و خنجه و عرض نمود یا ابا این تهنیت که در قمر از حوض کوفه در دست

کشته گئی در این سید عرض میکنم آن دیگر را هم من میده که بسیار شنیده ام میفرماید آن کبریا  
 بر قدرت کعبه استقام او نیز لب تشنه و جگر سوخته از دهن خواهد آمد و سینه پاره  
 الْجَلَّالُ الْجَبَّارُ الْحَكِيمُ فَانَامَتْ نَائِلِيكَ بِرَأْسِ خَضِرٍ حَبِيبٍ لِكَبْرِ رَأْسِ شَيْخِ  
 بر عقاب بت و در خیمه او را آورد و چون بگریه گاه رسید رفتی با تو داشت حضرت فرمود  
 که ای زینب ای کلثوم و ای شهربانو ای سکنه پاید و دیدار با پسین علی را بسپارید  
 پر دین عصمت از خیمه ما بیرون هر چند حضرت او را در بر گرفت اهل حرم در راه حلقه قائم  
 پس حضرت بیدار شدند بسبب اکبر کشتار فرزند پسر سخن کج و با مادر بختی کن علی اکبر  
 یا ابا جی نیم که در بار آسمان گشت او حوران قه جانی شتی در دست دارند و نظر  
 این کعبت و ازین عزت آید و بر طرفان و غلوه از راه حرم بر آمد و دست ام بیار و چشم برود  
 کای خدا آرام جانم رفته است <sup>همچو که جو انم ز گشته است</sup> ای خدا شهادت روز آردم  
 چنین رخ جوان پرورده ام <sup>همچو که او را دایم</sup> کافکنده ام روز بر سر پایم  
 ای خدا عمری جوان پرورش <sup>که در پرتم تا جوانی کردش</sup> چنین جسته ام شایم  
 آه از حضرت ما دیش <sup>ای خدا شهادت ما حسم</sup> روز ما در گشته ام بر دم بر  
 تا شود شب منس و لیکریم <sup>روز ما باشد عصا سریم</sup> ام بسیار ز جهان بر شایم  
 زود که آید اهل برت در <sup>نور علی ز نظر صفی و شاد</sup> یارب یک کیو بخار آلود شد

قامتی که ز روستای شادان  
 بر زمین افتاده بخت برادر  
 افشاید لعلش در کف دست  
 گوشت تنی غنیمت ز خوا  
 اکرم فرزند پیغمبر نه بود  
 یا عزیز خانی که نبود  
 ناسک محض خردی ز نور  
 راه او بر نه فلک چسبید  
 لاجرم در دو عالم سلام  
 و حضرت سید الشهدا را کسی دانند که پیش مصیبتی گرفتار آید را وی گوید در آن حال  
 که فرشتگان بکبر افتاده بود و اهل محرم گریه و زاری میکردند دیدم در نزد فرشتگان  
 عصمت و جلال و در خیمه مار نوازه رسالت کودکی بیرون آمد چون خورشید تابان  
 در کوه شادان در کوشش او بود و زود حش و حیرت بکنار برد و چو سبک سگ است  
 در خوف لرزه بر بدن نطفش افتاد و چون کوششهای او در بزم و اضطراب بگریزید ناگاه  
 مانی و لاله از ناله شکر این سجد شد و کفش بر زمین بر و م تا این نطفش را بگشودن و در آن  
 یکسر تر دانست و در آن وضو بر نطفش محصور زنده بر روی در افتاد و در فی الفور  
 در آنوقت شهر بانو در گوش ایستاده بود و نگاه نمود و بار بار می سخن می گفت و گوید  
 در حش بریده بود و ناله و ناله زانایه چون اللهم اعن قله الحسین و اولاده و صحابه

در بیان شهادت ابی عبد الله الحسین علیه السلام

محمد بن ابی طالب من اعظم ذریتنا علی ابی الامتد و میراج الامتد سبط المصطفی  
 و ابن المرتضی شبل الزهراء الخ الحسین المجتهد حجة رسول الله و هجده

الذی قتلوا عبید و رعیتهم و اولیائهم و هو ولی العالمین ابی عبد الله  
 الحسین الذی من غسله و شیهه قطنه و اللزب کافور و کسح النیاب  
 الکفانه و عبید الزین راج نشه و فی قلبه من و الاله قبر المقبول یوم  
 ابی عبد الله الحسین علیه السلام بعد از آنکه زود ناله در آن غایت که هر چه بقدر  
 بیتمه جور و شقاوت نمک از زنج در آید و غنچه با سر کشته از سر صخره خالی در آن فیه  
 در پیمان کردید و جگر همه بیکایات حلاله را غمناک کردید افشاید که توان بکشید  
 یا رب بر این چه آمد زینش چون جناب سید الشهدا علیه التحیه و التهنیت  
 در آن دشت بلا یکس و تنها مانده بود و دیگر دیاری نبود و آن بی بار و بیاری  
 و در نظری اهرام هر یک بر بنای نوحه و در لایس کردند و با حبس باران چون بجان  
 بر کشتن جگر سگ است دیدن حال بر لبها راستانند و فرمود اللهم انک تمسحنا بکفک  
 خدای می بینی نوحه بر زمین بر تو چه میکنند بعد از آن با در زینت بر فرمود هدی ناصیه  
 بنصر ال محمد الخ و هدی فزایب هذب عن ذریته الاطهار یا ایها المستنیر  
 است و در زینت من و اولاد من  
 زود در زینت اجاز از جسم مکرانه و در م و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر  
 مکررات رسالت این نوع سخنان بود از امام حسین می شنیدند و بکسر و کوهانه او را دیدند



یکبار هفتاد و هفت نفر از کربلا را کشته کرد و از کربلا فرار کرد و در کربلا با او فرزند  
 از کربلا و ازاری خود داری میخواستند خود خصوصاً جناب زین و کلثوم علیهما السلام  
 در با وجود شش و غریبی و پس کسی در کبک طرف برادران و برادرزادگان و سایر  
 بیهوشی باره باره و با غم و کفن در لانه شت بر محن افشاده و از طرف برادرزادگان  
 میزند و زین کسی تخمیر کشته و میسر مرگ استاده و از طرفی در خیال بود که حال آن  
 یکس که در آن پاهان چگونه خواهد بود و پرستاری ندارد و خواهد نمود و همین غافل  
 و یکسینه و جو خود رسالگی و پیران و دشمنی مشاهد قتل شد و تنهایی پر بر کرد  
 در آنجا ابر از آنکه بر خود و پنهان استوان نمود با جمله چون جناب سینه است  
 پر بر کرد و خود را با خات مشاهده نمود و از دست بهاری خواست و از خیمه پرود  
 دوید و دست بر نیزه کرد و ولی از فرط ضعف و بخوری قدرت برداشتن نیزه  
 و از زمین بر جوستن نه اشد و بدن مبارکش میزدید گام بر روی افاد و گام بر آن  
 و خیزان روییدان میکند اشد و ام کلثوم در غم می رسید وید و فریاد نمود که ای  
 بر کرد و آن پیمان توان فرمود بگذرد ای همه بران در برابر امام پس و جان کشته شوم  
 چون چشم امام حسین بر روی افاد فرمود الله الله ای سپهر بر کرد و نفس من توی باقی خواهد  
 و باید تو پرستاری تمیان کنی ای ام کلثوم او را بر کردان تا اینکه از نسل آن محبت

پس امام زین العابدین را بر کرد اندیند و چنگ آورد پس سلطان کربلا با او فرزند  
 در تو صحنی منی و من اهل بیت است و پسر دم و امانتها چند و دست تها در اشد و پسر  
 و خواهران و دختران را طلبید فرمودند ای پردیگان حریم امامت و ای پردیگان  
 اینستگان تن عصمت بیهوشی بکشد با را بعد از این شاعر خود سازید تا دشمنان  
 شامت نمایند و بعد از قتل من روی بر نه کنید و موسی گنبد و طمانچه بر نه  
 در روی و سینه را بخراشد و جابه بر تن خرد اما شمار از کربلا فرزند گنبد زیرا که شما  
 غریبانید و فرقه ایرانید و مظلوم و ستمریکان استید و با اینهمه مصیبت من ستمنا خواهید  
 و کشتن من بر این خواهد کشت از استماع این کلام بید امام عزراست صدم به در اشد  
 یکدیگر کرد که از کربلا در صحن افشاک آناه و ناله در ذاک آنها بگریه در آمدند و یکینه  
 نظر بطرف نیت از ما در پسر سید که این اضطراب از چه راه اما در کشت اسر فرودید  
 ترا پر شده عازم کنون سوی سیدان  
 بگو عشق رودان آجان گرفته کعب  
 لغات حجت و جان جا گرفته در دل او  
 یکینه چو این کلام راز را در بر کشته است  
 چگونه این قصه را بتو شرح دهم غافل  
 باز روی شهادت که نه ز سر و جان  
 که فیض خیر ز دست و نیت کن بگو  
 که کشته بران مانند نبرد و بجان  
 نزد پروردگوار آه و گریه و زاری از کار کرد و صانع بسیار نمود و یکایک این شمار مترجم

تراستم خجسته و قاتل می بخشم	سعدت است ابد بول می بخشم	بر آنچه فرستد که منفری
نور روی مرا نیست به پرستی	تو چون بشه شوی من بخاک	بیم و بی پروا و خوار زار می گردم
هر کس بی پرستی که با خجسته	بینه کی گویند خجسته خطاب	هر چیز ز پادشاه بر آید مرا
باه و ناله که در صبح شام مرا	روم را که من زار و بی نصیب	قیمت بچشم و دور زدن وطن چشم
در پنج و در ده که در خوابم	کلی کلشن باغ در خوابم	هر کجا که روی پرناه مطلق است
مرا برای رضای خدایم بر سر	شوم بیشتر که حاصل خودم	هر تابست با دشمن نیاید و دم

چون آنحضرت این سخن را از کزبینه شنید او را در بر کشید و بهره بگوشید و می گوید که آنست  
 و او راستی داد و بخوابد هر آنکه از این سخن فریاد برآورد و در خواب نهد و در خواب در راه  
 مرا تا نماید و به افشای باو کشید بانگ بروی زمین در دل تپان آنرا که بشود پس فرمود  
 که آنرا در پا درید تا او را و دایع نماید هر چه در این را شنیدند ناله و فغان در آوردند  
 و عرض کردند که این صغری ز بی شیری و تشنگی به تابست و چون با برآمده در دراز است  
 در پستان مادرش خشکیده حضرت فرمودند او را پادشاه یک قطره آب از زبانش برآوردند تا  
 و این کار فرزان هر چه تو با ایشان در روز قیامت می گم که پس سوار شدند و قطره صغری  
 است گرفته باه و ناله خدا دادند که ای قوم عجبی اگر چشم من که کارم و باید مرا از دست  
 منع کرد باری این طفل صغیر و شیر خوار چه به کن است دور همه بر شما تفسیر رخسار و نظر

در آن تشنگی جان بلب کشید و شیر در پستان مادرش قنیده او را جرفه ای و سید  
 و زین تعب خند کند آن کار فران سنگین دل در جواب گفت سینه حسین به حال آنکه ما را  
 با لاله لرزد و لا ذرا آب دریم درین حال هر قدر این کمال عیب است بر زبان آنحضرت  
 انداخت آن نیز بگفتن نشد علی صغری در راه و حلقه م نطفل معصوم را بشکاف و از طرف  
 بیای زوی آن امام مظلوم بنشست و خون در نطفه م ع صغری بر کردید و دل پر از زاری  
 که داشت و نمیکند است خون بر زمین برسد و بفرمود چون در راه شد آسود از آنجا که  
 طغیان کرد هم درش بر روی پرودا و در نظر میکند و جان سپارند نظر بروی پدر کرد  
 و قسمی نمود و مرغ روشن با خشار سدره المنتهی پروردار خود اینجانب از نشانه این حال بسیار  
 پریشان خاطر گردیدند و چنان آه کشیدند در زمین که با لرزه در آمد و فرمودند خداوند  
 این کیمین از کجبه ناله صالح نزد تو کنیزت آه زبانی است که چه را در آتش مرگ است  
 نمایند و در دست او با ناله کسی نباشد در زلفت او خوار و ظفر را بگیرد و چکش زنجار  
 نوع بشر طقت این حال را ندارد پس حضرت چنانچه او را بنزد یک خیمه گاه آوردند و خدا  
 در دادند ای ام کلثوم و ای شهربانو بیاید و این طفل را بگیر و او را در زاری کوش  
 سیراب نمم چون ابل حرم صدی امام محزون را شنیدند از حسین را پروردان  
 مخصوص دختر نامش سوز عرب الم ریده صحرایم کرد زلف

بقدر خم شده دست زانوی غم داشت	برت دیگر خود دست نهر داشت
حضرت طغریا برت مادرش داد	ترا چه شد که نداری بوی شیر مری
چرا بجان ما در یکی نظمی	که کرد ز غم گلوی ترا برترستم
ه زدی ز من ایس من شراره غم	پس الطغریا در بر یک شکان گشت
در بعضی وقتها حضرت اورا بخیمه گاه بنا کردند در جای درفش نموده در چاره سطر و بی	
کجا نرفته اما چنانکه مشهور است ان ظلمان اورا هم پیشینه و سرش را از بدن جدا نمودند	
فیزه زده تو در بینه علیه الله بر دند با بگو حضرت عفا و دو نفر احوان و نصیب	
و راور و یار و یار خود را در میان خاک و خون برید و چشم حضرت را جاساد اطراف آنها	
نظاره می نمودند چنانکه هر یک از آنها	چون شد با آل نبی ز زنده طلی
آه با گلشن دین دستان در	بتریب یاد رفت بقریب خاک شام
بطرف خراب شد بمنزله رکری	گرفته با نوان حرم کرد شاه دین
چون در حلقه نشین پر اسر جوی	حضرت فرمود ایکنه یا فطیله برب
یا ام کلثوم یا شهر یا نزل کن هتیه السلام واستودعک سلام من شبها و در سما	
و دایع ایسین بکنم آواز ششون از اهل حرم بلند شد و آنحضرت تسبیح میدادند و وصیت	
میفرمودند و همه را نوزش نمودند	بنت لکث که ای خواهر کو سطر

چو مادرم تو امید با بود بسیار	و برت مرا به نوا می تهرید
چون حضرت ابیظفر ان شید شوم	ز جمل خا بر لوبند، امید شوم
شم چو با بیست بود بخون غفلت	بودی خاک چو افتدم کلم ز یاد
مترنات بر پرده را اسیر کنند	ننداه چو در غم زار و دستگیر کنند
دین تیر تو را بابت با در شش	مروست در در آن حال یکینه مقصد نه کشید و کوفت ای
تن برک داده و مصمم بکشش شده بنید غم ما را درین پایان بر چوشت باید که خلا بر کنما	
ما را بدین قدم بر کردان حضرت بود لو تریک القضا العفا و فام بینی مرا که غطاس	
در آسپانه کج کوزنه آینه بخواره فرمود ای خرم کسی در حسین و یار سر زار در چه سنوا	
یکه بیکه تن برک در پس حضرت عثمان رسول خدا بر کرد است و در اشعار شاه و کله	
بر کربت و سپهر زنده اشهد در راه دشمنان که کسی خانه بود که این که	
قضا بیزت آناه در بجناب کنده قرعش بر نه بجناب که دیند بکن که فر کاب شاد کن	
درین فقه تام بصور اسرافیل چنانکه مشهور است و نمان مشول روز کولان کشته	
کشیدت بیال میال ابرویش	بچشم انگ فشان در ده بوسه بر دیش
بده و ناله جگر کوشه رسول عرب	خطاب کرد سوی نه بجناب کار کرب
ربید وقت به مطلق الفان کردی	بجگر و کین رفت بر کوفت کردی

فطام حضرت که همیشه در میان آنها بر میان مسکوه  
 و از ترس میادان خورد و خواب مسکوه  
 آنحضرت مظلوم مثل حمزه را آن فرغ  
 مثل فرمود که از تن ظلمان بیاید

پس ای مبارک کباب کزاشت و اینک میدان فرمود پر دیکان و طفل  
 خوشین با برست و ای حضرت می اندیشند و بفرمایند سر زنده بر تنه ناله و فغان  
 از آن چاکل لبز کرده آن نام مظلوم زوش برده آن جوان کردید سزای کربت  
 و فرمود که ای گروه غریبان و ای جماعت ایران من شمارا بخندم پارم که او کول  
 مت در جهات شمار مقبره و ایان مشوق خلقی بیجان رو بیدار کرده نیزه خود را

كفروا القوم وقد ما تموا  
 قتلوا القوم علينا وابنته  
 حقا صبرا و قالوا اجتمعوا  
 يا قوم من ناس رد ذل  
 قتلوا القوم علينا وابنته  
 حقا صبرا و قالوا اجتمعوا  
 يا قوم من ناس رد ذل  
 قتلوا القوم علينا وابنته  
 حقا صبرا و قالوا اجتمعوا  
 يا قوم من ناس رد ذل

عن توایب الله ذل العالمین  
 حسن خیرک و کرم الکریمین  
 و احشر الناس الى حریمین  
 باجیاحد رضیاء المجدین  
 لعبدالله قتل الکافرین  
 یجود کتوب الطاطین  
 و النبی القریة الولدین

خبره الله عن الخلق آلی  
 فاطمة الزهراء ائمة و آلی  
 عروة الدین علی المرتضی  
 عبد الله علامنا فاعیا  
 من لعنکم کعنه جعفر  
 فی سبیل الله ما خالصت  
 عترة النبی الرسول المصطفی  
 انا ابن علی الطهر من الهام  
 وجدی رسول الله اکرم من  
 و فاطم ائمة من سلالة احمد  
 و محسن ولایة الحوزین تقوی و اتقا  
 و شیعنا فی الناس اکرم شیعة  
 کفایة لهذا مفسر احسن انحر  
 و نحن سراخ الله فی الارض  
 و عتی بد عی ذوالجناحین جعفر  
 بکای رسول الله الیس سکر  
 و مبعصنا یوم القيمة محسر  
 پس فرمود ای قوم از خدا یک سیمیر است و زنده بکند و شب در بر در آور و

درد و زاری است اگر بکند از عجز و فقر و در بر سر رسول او که جده است و خداوند  
 دست کرد و ذوق است نیستند اینقدر پنداد و ظلم را بر من روا حدیث را آخرت من نیست  
 چه مصطفی استم آخرت من پر شیره خدا استم آخرت ما در من فاطمه خیر است است برام  
 این است است آخرت من شکر خدا کرد مرا در کف خود نشاند و میفرمودند حسین  
 و اما من حسین و نشنیده اید فرموده حسن حسین قایم جان جوانان بهشت اند  
 و فرموده من فاطمه در چه فرزند است اگر در او برنگانند مرا برنگانیده و کس از بگانه  
 برنگانیده که من سر زنده فاطمه زهرا استم آخرت رسول خدا است است آخرت من شیره  
 کز است در دست استم و این سپهر عزمه پند الهی است این فاطمه شید زین کفر است  
 چه در دوزخ و مادرش با شما حضرت کذایک همشاه و در حق زین را در دوزخ کافران  
 و خویش و در دیوان هر کشید اکنون در آتش است بر او در اگر بر ملک است سر راه  
 نگیرد و کند بر عیال و طفل خود بر آتش است بر کسان در دم و جوش دم و این نقل و  
 یکباره راه در نسل بنفوس استند چه آید بیدار حکمران از شمشیر که بکشته است  
 درین زمین جاوش و طبر بر بند  
 بجز حضرت نبی العباد بهار است  
 بر او دران و عزیزان حستان مرا  
 عزت است من امروز نشسته آید  
 با هر چه آید تنش در آزار است  
 فروغ دیده ای اگر جوان مرا

بجز

بضرب تیغ جان من تن جدا کردید  
 برست یکدیگر کم ز یاد و ان نماند کسی  
 مولیان من از تیغ ظلم کشته شدند  
 ز تاب تشنگی چون جانان دست از کار  
 باخته اند که شب در دوزخ و در شب  
 دیده راه مرا تا برنگب روم  
 گنبد روم شهابی غریبی من  
 در که مراد است او که الم گنبد  
 چه جور با پیشین که با کردید  
 درین صیبه امروزیست دادسی  
 بر سر چه لب تشنگان زشته شدند  
 از دوزخ بگریه که کمال آمد من با چار  
 بسینه تعلیق آفتاب صرعوب  
 ز شرب دهرم کعبه بر کنار روم  
 زیاده و یاد و جواب به نصیبی من  
 ز حد گذشت مرا پس ازین تم گنبد  
 در نمان انصرت فغان و ناله در لشکر این بعد بر آمد کوفین در سر که بر سینه و بیابان  
 بگریستند و ز در کشید لشکر با در شمع چکنده جمعی از شهبان لشکر مثل شتر ذی بوشن و شمشیر  
 این سببی علیها لعنة فریاد در آورده ای پس او را بر قصه بر خود در دکن بیات ترا  
 این زیاده بریم و بریزد سوت گنبد ازین همگه خاص شوی و در آنرا خیال خواهد بود از  
 هاک شوی انصرت فرمودیهات ایهاست به فرستیم تا چو این سعد علیه السلام  
 از هر طرف ترقه که بر کشید و از قلب شتر شفت دست اثر فریاد کرده که زارید  
 بعد ازین فرزند خیر انصرت بخوبید و او را بدون فرصت تیر با بال یا پانزده هزار تیر

آن غریب پس از تبر بمان کرد و تضرع کردی حضرت خود هر کدام در شکران مبارک  
 مقابله آمد آن حضرت یک زخم کاه مرز را بکس استیش عاری نمود تا آنکه  
 و نجاه نفر را بطریق هر که جهنم فرستاد و جوی کشید از جرح رحمت دیگر که در وقت آن  
 بوده ببدن آن حضرت قیام نماید پس معانی استناد و بر یکسای این است اظهار کبریت  
 و بجز است به شکر شکر و تکرار نماید تا گاه که در غیاب هر شد و در زمان که در شخص علی  
 و جیب و موی غریب نشسته چون نزدیک شکر التلازم علیک یا ابا عبد الله  
 و علی حبیبک و اکسبک و اقلک و آنچه حضرت بعد از سلام فرمود که ای سید  
 ترکیستی و از کجا می آید که در چنین وقت بظهور من سلام دادی عرض نمود این رسول الله  
 من جنت پرانم و چاکر شاه مردان و مراد غنچه زاده یکوینه و شکر من درین عالم است  
 و در جنت کجا به بر اعظم برآید جز تیسار حضرت نه انوار رحمت پرده بر ایشان  
 بر سر خود و بعد از در مرتبه است بن بریده و حال همه در زمان سینه حضرتی ده تا به شکر  
 جنت کنم و در این قوم عجا در اوم حضرت فرمود از غنچه از ابراهیم که شاد  
 مبارک با دین جایت زبانه شایان در سپید و ایشان نماز هر سینه غنچه  
 با نیزه در بصورت آید بران در هر دو به تفریح شاد است بریم حضرت فرمود جز آنکه  
 خیرا یا غنچه زاده بر سرش ام و در وقت تقاضای آرزوی او در علم انوار و به نام فرمود

بملاقات پروردگار خاتم رسید تو ز بر طرف طریقی که بر تو صورت کنز چنانچه است  
 حضرت بر فرموده بعد از علی اکبر دنیا کار غمزه حضرت و نیز در دست  
 در وقت جعفر عظیم از تیسار در هر دو در سینه عرض کردند این را بعد از آن  
 و باوران تو ایم هر چه ما را در فریاد احوال غمزه که در شخص سینه هر دو شکر تکرار  
 تا که تایم حضرت فرموده غنچه خیر در هر طرف فرایشیم هم کنیم قدرین به هم سلام  
 چه هم هر گاه که در سینه خود بجا بندیم بر آید و سینه فرمود یا حسین از الله  
 قد شاء و اراد ان یراک معنوا لا تخشیا شیک ید ما ینک مذ بوحا  
 من قضا ناک و قد شاء ان یراک ملک سینا با علی اقباب آجال حسین  
 ترا کشته و بجز آنستند و بجز آنستند که تر از خون خود خضاب و سر از غنچه بریدند  
 و غنچه در محرم ترا اسیر بند در شران سوار شده شهر و بار بار بر کردند و در محرم  
 شهادت آنجناب بطریق غنچه ای الله و اقله در شرح آن دست زبانه این بنده قاسم

فضلک ولا یت علی و الله علیکم السلام

علی بن ابی طالب بن ابی عبد الله بن ابی ذر بن علی بن ابی جعفر علی بن  
 قال لعل جبرئیل علی رسول الله بر قائمین من المحتضین اعطاه آباءها فاکل  
 واحد و کثر آخری نصفین فاعطی علیا علی السلام نصفها فاکلها

رسول الله صلی الله علیه و آله حدیثاً











صلب عبد الله بن عبد المطلب لبطن الذي حملك فامنه بنت هاشم  
 واما حجر كنهان فحجرات طالب ع رزايه عبد الله روتت حجر بن رسول و  
 شد كفت حجره خداوند عید من تر اسلام فرستاد و فرمود تخمین من حرام نمود آنش را بصلی  
 که تو زان نزل شدی و بطنی که ترا برود و کنایه که ترا پروردید قال ابو عبد الله  
 بحشر عبد المطلب يوم القيمة امة واحدة و لعله عليه سماء الانبياء و هبته  
 الملوكة قال ابو عبد الله هلموا لئلا التقي مكث اياما بالبر ليلتين فالقاه  
 ابو طالب على ثدي فخر الله فهدى لينا فوضع منه اياما ثم وقع  
 ابو طالب على حليمة التعدي فهدى لهما من ربه عبد الله فرمود زان  
 حضرت پیغمبر رزاد در تنوله شده چند روز به شیر مادر چه که مادر آنحضرت  
 شد پس ابو طالب پستانش خدا بخانه شیر فرستاد آنجناب چند روز از پستان خود  
 ایستاد شیر خورد تا اینکه در گذشت ابو طالب بیک کلمه به حضرت صلیمه شیر داد  
 اللهم صل على محمد و آل الطاهرين قال ابو جعفر بقول ولدك فاطمة  
 بنت محمد بعد بعث رسول الله بحس سنين و توفيت و هاتان عشرين  
 سنة و نحو سبعين يوما في تولد فاطمة و نحو جناب رسول بعد از آن

در وقت فرمود آنجناب از دنیا در سن چهارده و هشتاد و پنج روز و در وقت  
 کبریت بعد از پدر بزرگوار خود و هشتاد و پنج روز در دنیا باقی بود از دنیا کسب  
 مردیت صیبت که در آنجناب امیر المؤمنین بود شش سیر با بسم الله الرحمن الرحيم  
 نازل شد صبح و تمام شد و بعد از آن فرموده اگر خواسته باشم هر پان با بسم الله  
 بیست و هشتاد و شش بار کتاب آن غایم و در آنجا بسیار درود شده در آنچه علم حضرت رسول  
 داشت همه را با او تعلیم کرده یکی روزها این است حضرت پیغمبر در غیر فرمودند  
 معارف آن شریع علی بن ابی طالب که در آنجا در او اهل کرده درین و هر علمی من می دانم  
 تحقیق آنکه هم با نام شریف پس شریع علی بن ابی طالب که در آنجا تعلیم نمودم پس او است  
 امام پسین از جناب امیر المؤمنین فرموده در بعد از نزل آیه شریفه و یقیمها اذن  
 و ایضا آنجناب پیغمبر مراد بر گرفت و فرمود امر کرد در پروردگار من هرگز از یاد  
 بخود که در آنم و علوم خود را تسلیم تا بگویم و بر من اندام است در آن تحقیق در دو کار خود را کنم  
 و ترا دوست در حفظ نماید و فراگوش کنی حضرت امیر فرمود بعد از آن آنچه از  
 شنیدم فراگوش کردم و از علم آنجناب بت تعلیم کردن هر چیز را در وقت غفلت تو چنانچه  
 در غیر آن قب در ولایت روزی چیزی را به حضرت خیر اندیش نشسته بود آنجناب است  
 از آنجا فرمود که سلام خود را بر من از جا برخیز و جواب سلام گفت آنجناب پیغمبر فرمود

چیز اولی آنست که در ایامی که در آنجا بود و تو این سخن گفتی چگونگی آنست که او را شناسم  
 و حال آنکه بنام او مسلم است حضرت فرمودند این در کلمات و کجای است  
 عرض کرد و فرمودند اهل برحق که پرسیده بودی تو گویی که منم و اسم چیست  
 و اسم من چیست در جواب فرمودند که ناگاه این جوان از عالم افراک حاضر شد  
 و مرا از خبرت پرورد و در کجای است سخن کرد و این گفت بگو آنست که تو  
 الجبلان اسفل الجبل و انا عبد الله الذی لیل و اسمی جبرئیل من پیغمبرم  
 و در بعضی از روایات مذکور است که بعد از آنکه جبرئیل از خداوند چهره او را دید  
 و در خطبه آب روید که آنست که در سوال و جواب فرمودند در آنجا که فرمود  
 تا در دفعه سیم جناب است ثابت تعلیم جبرئیل از خداوند آنجا است که گفته اند  
 که اگر چه جبرئیل است و از او در برده نشدند بری جناب پیغمبر فرمودی  
 از آنوقت چه گفته عرض کنیدی و لیکن شماره است در پیش و هزار سال کجا طلوع  
 در آسمان و من او را میفرمادم در بار دیده ام طلوع کرده است در آن روز که  
 در رسول خداست که خود من داد و امر که بر او نقل نما و علی را پیشی به با من  
 ذکر خدا میکند و با سلام ما را برسان و او را سوار کن با در پس منم در این حال  
 و سلام کنم و در دم و چون حضرت رسیدم بر او سلام کردم حضرت بعد از جواب

فرموده با ابا الحسن در بر من این جایی است در پیش و پیغمبر هر دو را بنا نهشته اند و من  
 ایشانم با ابا الحسن در پیش و پیغمبر در بنا نهشته اند و خدا در برابر ز پیغمبران و پیغمبر  
 در ایشان بر نگاه کردم و دیدم ابری نزدیک سرشان آمد و ایشان را سایه کرد و جناب  
 رسول دستش را دراز کرد و خسته انگوری پرورد آورد و میان خود و علی گرفت  
 فرمود که برای برادر که این همه است از جناب ابوی من بعد از آن ابوی تو  
 عرض کرد با رسول الله ص ۲ بر او است فرمودی عرض کنم چه کند بر او است فرمود  
 پیش از آنکه خدا آدم را خلق کند سه هزار سال به روز در بر عرش خلق کرد و از او این  
 تو نبی بر روی من خلق خود که است تا اینکه خلق نمود آدم را و نقل کرد او را از آن گلوله  
 بصلوات و در بصلب شریف و همچنین در صلبی آری بر پشت عبدالمطلب و از  
 در قیمت که در نصف آن آب منم و نصف آن علمت بر من است در دنیا  
 و آخرت بعد از آن حضرت این بر شرفه را خوانند و هو الذی خلق من السماء  
 بَشَرًا مِثْلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا و در بعضی روایات است که حضرت فرمود  
 خدا پرورد آورد مرا از صلب عیسی و من داد نبوت و پرورد آورد از صلب ابراهیم  
 ص ۴ را و او را در احوال از حضرت رسول الله ص و در طرق عامه از عیسی و او است  
 و یکش زینبوا بحالتکم مذکور علی بن ابی طالب و اما آنکه در علم حضرت مثل است

و محبت پس آنهم در دفع دعا است درین باب همیشه آن شخص را بر وی  
 به باغها و درخت رفت بقصد دیداری و نظره بروی مبارک آن مقرب در کاچه حضرت  
 در دروازه او بیکایات فرموده که بقدر خیرات و برات و طاعت ازین بزرگ  
 برده اند که بر همه آسمانها و زمینها منت شو و نصیب کند از همه که نشود آنت همه  
 کنان او امریزه شود و بهشت دهد او واجب شود خلاصه در قیامت همه اعضای  
 این نشانند کنان میدهد مثل این شریفه **وَلَا تَقِفْ عَلَى الْبِرِّ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ  
 السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَ مَنْسُؤْلٍ آيَةٌ مَنَزَّلَتْ**  
 در خدمت جناب پیغمبر اماب بگریه در آمدند آنحضرت محض از راه ترجم و شفقت  
 فرمودند بر ترجمه خداوند عالم نبرای ما درم عی بن امپطاب نصیحتی چند فرمودند  
 در زیبیا در جبهه شرفان که در پس کسی که ذکر کند فضیلتی از نصیحت او در خاطر او قرار بماند  
 مآرزو خداوند بخار کنان گذشته داینده او را هر گاه نام او بگوش کرد و کسی به شود  
 فضیلتی از نصیحت او را همیشه ملاک استغفار بکند از بار او و او را در هر وقت  
 در آن مکتوب بنویسند و فرمود نظر کردن بروی جناب عی بن امپطاب عبادت  
 خداست قبول نمیکند ایمان هیچ بنده را که بتوالت و تبر نمودن از دشمنان او حضرت  
 فرموده بر کسی که رفته بود بدین روی او که بهتر است ازیکه دنیا در سرچ باشد و همه از تو باشد

و همه را در راه خدا انفاق کنی و در آن بهتر در حال من نزدیک آوردی  
 هزار نفر از شفقت غایبی که در پیش شفقت تو چندین هزار نفر از کس باشد از آن پس هر چند  
 از با وجود آنکه بر سینه نه از با شریفه **طِبُّهُمُ اللَّهُ وَطَهُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَرْحَامِ**  
 حضرت فرمود اولی الامر عبارت از عی بن امپطاب و حسن حسین علیهم السلام است بعد از آن  
 سوال نمودند خداوند یگانه چه ادر کتاب خود اسم ایشان را ببرد حضرت فرموده  
 در وقت آن خدا تعالی صلوته را مطلق فرموده و هر کس در کتاب این فرموده باشد  
 شیره فرموده و حکم کرده است و در کتابت تفسیر فرموده و همچنین خداوند اجل امر بزرگوار  
 کبر فرموده نصیحتی که فرموده حضرت را تفسیر و در آن از این فرموده همچنین در خدا  
 سلف فرموده که جناب ترغی قدر طواف و سایر نکات را نصیحت ایشان فرموده پس از شریفه  
 مذکور **طِبُّهُمُ اللَّهُ** آنهم دشمنان برائوسین و حسین علیهم السلام فازل کردید آن  
 جناب پیغمبر فرموده من کت مولاه فضل مولاه و فرموده **أَوْصِيكُمْ بكتاب الله**  
**وَأَهْلِ بَيْتِي فَإِنَّ سُنَّتَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَفْرُقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يُوَدِّعَهُمَا إِلَى الْحَيَاةِ**  
**فَاعطاني ذلك قال لا تعلمون ثم فهم اعلمون** و قال **أتمموا حجكم** که من اب  
 هدایتی و کن بیک خلوقه فی باب ضلالتی هرگاه جناب رسول هر ساکت شد و پیمان بود  
 از اهل بیت خود هر آینه از عی بن امپطاب و آل فغان و آل فغان و آل فغان که در خدا و در کتاب

تصدیق قول رسول دینی خود را این آیه شریفه فرموده **إِنَّمَا بُرِّئُوا بِرَأْسِهِمْ لِيَدْرِي**  
**عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** اجابت از امیرالمؤمنین حسین علیه السلام  
 بر جناب رسول صدام داخل فرموده از ایزد جبار خود در خانه جناب انبیا  
 بعد از آن فرمودند خداوند بر سر منی در رسول است و نقل او اینها نیز از اهل بیت  
 ام سلمه عرض کرد ایما من از اهل بیتم حضرت فرمودند تو هم خبر خود بگو و بکن اینها **عَنْكُمْ**  
**حَدِيثًا** آخر زمان با عبادت علیه السلام در حضور آن آیه شریفه سوال کردند **أَتَمَّ السَّلَامُ**  
 تا آخر فرمودند **بِعِزَّتِي** سخن با مورثا انفس خود مان و از اموال شما خداوند عزوجل  
 در رسول است **وَالَّذِينَ آمَنُوا** اجابت از علی و اولاد او تا روز قیامت بعد از آن  
 خداوند فرموده در کتاب خود **وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَآتَوْنَ الزَّكَاةَ**  
**وَهُمْ رَاكِعُونَ** عبادت از جناب میراث در روز نماز هر رکعت در سجده و رکوع  
 خداوند بر بارک آنحضرت در هزار دنیا قیمت داشت و نجاشی هر یک که در دو سایل و از  
 رکعت **السَّلَامُ عَلَيْكَ** باری الله و اولی بالمؤمنین من انفسهم تصدیق کن یکسینی  
 حضرت آنکه در روزن مبارک خود پرورد آن در و بسوی سایل انداخت و اشارت  
 بسوی او که بر در پس خدا نازل کرد این آیه را و نعمتی بر او و بر اولاد او عطا کرد و سایل  
 که از امیرالمؤمنین علیه السلام سوال نمودند از آنکه بود و آنها که در اولاد آنحضرت رسول

باز از خدا

باز از آنکه بودند از ابو بصیر روایت است در خدمت جناب جعفر علیه السلام  
 بودم شخصی حضرت عرض کرد فریاد شوم خیزده ما را از ولایت علی بن ابیطالب  
 در آباد ولایت خداوند عالم است با رسول او آنجناب غصبتانک و تفریق با خدا  
 فسر بود ای بر تو جناب رسول میبستر شد خدی عزوجل از آنکه بگویم چه خبر بود  
 از تو فرموده که خداوند فرض که ولایت در آنجا که فرض کرده نماز زکوة و حج رسالت  
 محمد بن احمد بن محی بن محمد بن محبوب عن محمد بن الفضل عن ابی حمزة الثمالی  
 عن جعفر علیه السلام قال سمعته يقول لما قضی محمد بن بقره واستكمل ابی  
 اوحی الله عزوجل انی محمد قد قضیت بنو تک واستمکت بائک فاجعل  
 العلم الذی عندک و الايمان و الاسم الاکبر و میراث العلم و انما علم النبوة  
 من ذریکت کما لا تقطعها من ذریقات الانبیاء احمد بن ادریس عن محمد بن  
 عبد الجبار عن محمد بن اسمعيل عن منصور بن بون عن ابی بکر الخضری عن ابی  
 جعفر علیه السلام قال علم رسول الله علی الف حرف کل حرف یفتح الف حرف  
 عن احمد بن محمد بن علی بن الحکم عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله  
 قال کان فی ذواته سبب رسول الله صحیفه صغیره فقلت لابی عبد الله  
 انه شوکان فی تلك الصحیفه قال هو الاحرف التي یفتح کل حرف فیها الف حرف



فَقَدْ هَتَدُوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَمَا نَمْلِكُ مِنْكُمْ فِي شَيْءٍ وَفَرِحَ عَظِيمَانِ أُولَئِكَ الَّذِينَ  
 يَأْتِيهِمُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَدِلُوا وَعَدِلُوا الشَّيْءُ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِمْ زُرَّاهُمْ وَمَا يُنَالُوا  
 وَقَدْ عَصَى تَالُوتُ إِدْمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتِ رَبِّهِمْ لِيَكُونَ مِنَ الْغَابِقِينَ إِذِ انبَدَتْ  
 فَاسْتَمْسِكَ بِالَّذِي وَوَحَّى إِلَيْكَ إِيَّاكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَلَا يَبْرَأُ  
 هَؤُلَاءِ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَإِذِ انبَدَتْ كَلِمَاتُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَدِلُوا وَعَدِلُوا  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا الْكُتُوبَ الَّتِي أُتِيَ بِهَا الرُّسُلُ وَرَبُّكُمْ بِأَعْيُنِنَا  
 الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ خَلَوْا فِي السَّلَامِ كَأَنَّهُمْ لَا يَتَّبِعُونَ أَسْطِوَانِ الشَّيْطَانِ إِنَّكُمْ  
 عَدُوٌّ مُبِينٌ عَجَزَتْ زُرَّاهُ نَبِيٌّ هَذَا نَاهُذًا وَمَا كُنَّا لَنَقْبَلَهُ  
 لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَبِئْسَ مَا كُنَّا لَكُمْ مِنْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْكُمْ  
 يَتُودِ حَسْبُ سِرِّهِمْ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ  
 وَبِهِمْ كَرِهَ بَابُ آيَةٍ فَرِحَ بِمَا يَدُورُ فِيهِمْ نَسُوا لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ  
 عَمَّ يَتَّبِعُونَ عِزَّ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ فَسَمِعَهُ عَجَزَتْ زُرَّاهُ نَبِيٌّ هَذَا  
 هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ بِمَنْ حَضَرَ حُجْرَةَ آيَةٍ بَرَكَةَ فَاقَمَ وَجْهَهُ لِلدِّينِ  
 حَقِيقًا وَبِهِمَا تَوَلَّوْا فَمَنْ وَجَّهَ اللَّهُ وَإِيَّاهُ كَلَّمَ هَذَا لِكَلِّهِمْ فَرِحَ  
 مَخْرُوجًا لِلَّهِ وَحَسَابُ كَيْدِهِمْ مَعْلُومٌ وَبِهِمْ مَعْلُومٌ وَبِهِمْ مَعْلُومٌ وَبِهِمْ مَعْلُومٌ

بدر

عجرت از چهارده مصدوم باشد و کلمتی احصیناه فی ایام مبین نصرایه  
 نیز نه است و آن من شیخه لایبره ای من شیعه علی صلوات علی ختمک  
 و لایح لایبره الخان کفنی عند المات و تغسل و تکفنی  
 و طیفی یحیی من قبل نکوی منی من حی جدر کیف النار نکوی  
 علی حجتة قیم النار و الجنته و حق مصطفی حقا امام الایم و الحجة  
 و آیه زین و آن لو استقاموا علی الطریقة لاسقینا کما ماء عند قاین مرگه فایم  
 ثابت شد در طریقه هر آیه سیر است کیم قلوب آنها را ایمان طریقه عیارت را بر الیون  
 ایضا ابو جعفر در تفسیر آیه ایما اعطاکم یواحدیه فرمودند و احد عیارت زور  
 عیارت از بی عیارت سوال نمودند زاید آن که این اصواتم کفر و ایمان اصواتم  
 تم کفر و ایمان از داد و کفر آن تقبل تو بهما انحضرت فرمودند نزل بعد از آیه  
 در حقان و حقان و حقان و حقان بحسب سول علم ایمان آوردند بعد از آن کافر  
 همیست که ولایت حجاب بر المؤمنین را بشنیدند حضرت فرمودند کت مولاه فمذا  
 علی سولاه بعد از آن ایمان آوردند بحسب بر المؤمنین چون حجاب بر سر خود فرود  
 حیزه را کار کردند ولایت و بر کفر و ضلالت تم بخود فرود پس آنها را توبه و ایمان  
 بره نرزد حدیث قدس و فی الحدیث القدسی علی ما رواه الرضا

انوار العیون



ای فرود شد بر برای محبت های که فرار شد محفل نزد من در ای پس رویا بد با جمعی از  
 کس که بر آنها خرد و نشت اگر چه آن جمیع قیام باشد از خدایش عکس کنند ای کس  
 با حجت او مستقیم و برادر و نیز بوده ایم این بانی کسی در همان نوره در قافه خوب که با  
 طاعت و عهده که ششم و جمله را با او بخشیدیم حضرت نیز با شما چه چسبید که بر یکدیگر عمل  
 بهشت خواهد شد گویند بگذرد در رحمت خدا و بخت پس حضرت بجا بول  
 عرض میکند این حالت طاعتها بخورد این صاحب خدایند تو چه چستی حضرت رسول  
 در تمام شفقت بر برادر است بجز آرد شفقت نماید خداوند احکام کی میز هستی  
 بفرمایند آنچه را در خواهر پس فرمایند ضامن شوند بر خصمان اینم در هر حق را بر ما و در  
 عرض کند نه رسول کردم پس گوید ایشان هر چه خواهد بود من بخوابم و عرض حقوق  
 در زمین محبت و از یکدیگر میزنم آنها گویند ما برادر رسول خدا افروزمه بوضع طلا مات  
 یکفرض از تقصیر در ریش میزنم بفرایش بی قد کشیدی فریاد خط کوم و بخندم شما و  
 آنرا پس گوید قد کریم در حال نظر نماید بر یکدیگر را آنچه خدا بشاود او از جانب  
 بوضع طلا مات در شش خط بر شد بر شما ثوابت کفایت او در بهشت از تصور عجز و در  
 رفیق پس بعد از آن بنیاد و چون میکند با آنها بهشت هر چند می خواهد چشم دیده و در کوش  
 شنیده آنها را عرض کنند خداوند آید ما ماند در بهشت جایی در میان ما و در بهشت

همه در نما باشد پس گشت بهشت بهترین و صدیقان و شهدا و صاحبان زیرا که آنچه  
 بهشت خلق شده بود تمامی با داده شد پس فرامی برسد بزنگان از جانب خداوند  
 و ای سبب کان من اینقدر در جهان بقدر کفایت تقصیر می عیب این ابطال است و شما  
 بعد از آن هر چند ضایف ضایف این مقدار را بقدر که بخواهد الله مستور در  
 نمود با نه از یکدیگر جناب رسول خدا فرمود ذلک خبر است ام مبعرة الرسول ان محمدا  
 و جنتا نه بر ما فرغین بر ارم و وضعی کن علی بن ابطال چند امر بجزایرت جناب  
 علیه السلام در کتاب صحیح القدر بقدر نقل کرده در حضرت سلمان را در درین  
 مرغان نیز بدیده بود که او را در فرود من و در غراب سخت بنامید و یا در راه که  
 جنت تین و غمر موجه پاورد و چون حضرت فرمود مالی لا آری الهدی الهدی ام کان  
 من الغایین لا عیدیتنا اولاد بخته اولیا یتیمه سلطان چنین در بهشت  
 که در تقدیری در جنت داشته باشم تو را شوا که کن فرمود که سبب کشتن این سبب پری  
 نیز نامی از خط سیران یا به نوشته شده و این پنج کلامت بر من از آن سبب است  
 و مرا فرست بر مرغان که برودل من پر از تقصیر آن حضرت چگونه را توانا گشت جناب  
 سلمان را این سخن پسندد و گفت سر در من نیز از بهجت جان و چاکران محمد و بهشت اولم  
 از بهجت الله نصیب می گردیت در هر روز دست حضرت ابراهیم بن مبرقم در

در شمار بود و من در زبان درخت در کت نماز کنم و آن درخت در کن راه بود  
 چون آنجا بشنود شوق از شد دیدم هر چون حضرت بر کوع و سجود بر افت آذرت  
 بر کوع و سجود بر افت و تا آخر بودیم تا از نماز فارغ شد و گفت اللهم صل علی محمد و آل  
 محمد و ما شکر آذرت کما میکشند این آیه پس فرمود اللهم العن مبغض  
 محمد و آل محمد آذرت بر کت این آیه پس فرمود اللهم صل علی شیعته  
 و شیعته علی تمام آذرت بر کت این آیه بعد از آن فرمود اللهم العن مبغض  
 شیعته محمدی و مبغض شیعته آل محمدی تمام آذرت در ساق و شاخ و برگ کشند  
 این آیه در کتب نواسع الا نذر مردم است هر سید در بزرگ است در کت  
 کبریت بر برگ سید در کس آب زده از آن آب بر سر خود بریزد و در روز دوشنبه  
 نمکند و کلمه معشور در روز دوشنبه کند این از شر شیطان است و هر که از شر شیطان  
 دیگر کند نمکند و هر که گناه کند از این است جمع کرده کبر در شیخ ابو القاسم  
 مرد است در زمان سمرقند در بزرگواران است همه و صلح و آزار و عیب  
 چون وضع جانش از دیگر شد بنویسند بر کت بر کت ریده شاید از خوردن آن  
 قوی بود و بر پیش غلین دستند آبی کشید و کت از عینه خوت آقا هر که در  
 قاضی استم دول من در این آب کت و دید نام خواب در کت کوبد زنده کجا کجا

کندند

بکنند در راه و پیش ایشان سپید و سرخ و در زمین نهادن کت خیزد و این کار را  
 بکش و خداوند علم برای آفریننده و هیچ اندیشه کن شود بر کت من چگونه مال مردم  
 بکشم و بعد از کشتن صاحب آن وقت شود و بیاید و از زمین بطلد کند و مراد ادای  
 قیمت آن قدر که نبوده باشد این کت و کار از خانه خود بیرون نهد آن جوان هر بار که  
 بیاید و کردن خود از در کوچ کرد و استاده زن کت ایرد خداوند کرم اراده در روز که  
 این کار را بکشیم در کت این بخوریم هر کس که کت بنیاید خیزد و او را کت و در خانه  
 از دل بیرون کند شایسته خورند کت آن اندک آسوده کردم و از سرخ خود خلاص شوم  
 هر کت بر سر کشتن این کار و هر که در خانه بنشیند هر کس عقلت  
 و عقوبت از اندام دیگر با برکت و کار در از خانه خود هر که در در خانه را کلمه  
 مردوزن هر که بخورد و غیب نشیند و مرد در اندیشه بود این زن هر که از زن است  
 ای که خواهر کت کرده و من بنویسم بکند و کت کت در عاقبت روز عاقبت بود  
 هر که در در انگشت و در درون خانه آمد و خوابید در کت خورده کشید و کت کرد زن  
 کت ایرد و کت از سر خیزد و این کار بکش عطر خداوند کرم دارد و کت می جوی  
 چگونه قیام شده پس هر که جرات کرده کار در آنچه نمودند و کت است نوزده زن قاتل  
 در کمال قوت باشد وضع هر که در و پسری آورد در با صورت و کت میرت هر که در

روزه شوق شدند و تهنه گوشت کار و در جای پنهان کردند همسایه داشتند و سخن  
 ابله است اظهار پشیمان بوی کب نموده ز پشت بام بریزد در زمان باجری  
 شده بصحرای کوه در شخص بود رسانید و باجر سر کاه کعبه و فی الغور صحرای کوه  
 نزد عمر شسته فرستادند آنقدر که در آن غلغله کن فرساده آمد و صبح در ویش را پیش  
 خویش انحصار کرد و کشت ابرو کار و این شخص باجر کشتی و ازین پشه سالوسی اندیشه کردی  
 پس بفراموشی حکم نموده آمد و صبح را ببار بار برود و چون در زمان دست او را بر  
 افخ او را پیش انداخت و مانند در زمان یکبشید و میر و جبر زدن آن هجوم کرد و کلم  
 جداره در حق آنروز صبح یککشت این قصه بعضی حال مشکلات و کافیه تمامت رسید  
 در با وقت حکم فرمودند او را بسجده بر تان پانچ و حکم چنین است آنروز در بر کردید  
 و بسجده و بعد از آن خصم او را نیز صحرای کوه کوه کوه که حاضر نمودند بعد از آن حضرت فرمودند  
 روز خدا در رسول بن رسیده و اینروز صبح کار در این کشته و چای که اینروز صبح کار و سوز  
 کبش پس اینروز صبح فرمودند جبر و اینروز در کبش او نیز فرمودند برخواست و کردن  
 کار در نزد حاضرین یافتن فرمودند و در آنروز این چه حکم و چگونه دیوانه است در دو صبح  
 مال یککشت حضرت ابرو کشتن فرموده و نمیدانید من سر و دلی این حکم را بنما  
 خط هر نایم پس فرموده سر کار او در سر و متول را حاضر کردند و آنحضرت خطاب فرمودند

و یومئذ

فرمود باین خدا حال خود را بازگو آن بر تکلم آمده باور زنده عرض کرد یا خدا  
 خدا ترا جزای خیر و مارد و غم ترا مبتلایم و فرماید مرا از آتش جهنم خلاص کردی  
 و از ظلمه ام را نمودی و بهشت جنس برشت رسانیدی و این قصاص را باجرت  
 گذاشتی و من از تو را هنی شدم بعد از آن بروم خطاب کرده گفت ایها انیس  
 من بیکه ضرورتی بشی بجانم اینم در روی رشم پر اینم در صبح بیدار شده فرمود  
 و بمن چسبید من از ترس او داشتم و همین کار او را در دیدم و سه سال در خانه خود  
 داشتم تا این ایام از ما که بجهت بجانم صاحب اصعب خود رفت و اینروز صبح از بکت  
 کشته ایچرفه از بکت مولا شرفین حق بر کز خویش قرار گرفت پس آنحضرت اشاره  
 بسر کار فرمود کار آنچه امر گفته بود بدون کم و زیاد باور زنده پان فرمود پس فرمود  
 او را از فرین تجسین بند شد و نه بجهت این سجده در علوم غریبه و مراعات عیبها  
 چه کشت لولا علی طلاق عمر چنانچه این عیبها در عهد و جا کشته در ابو عبد الله  
 سوال کردند ز نایه شریفه فلا اهلیم العقبه و ما آذرتک ما العقبه فالتی  
 فرموده و ولایت علی رضی الله عنہ است باز در ضمن این آیه آنحضرت فرمودند بیتی  
 الذین آمنوا ان هم قدم صید فی عنقنا و ظمیرهم و ولایت ابرو کشتن است عن  
 ابی عبد الله فی قوله تم صبغة الله و من احسن من الله صبغة قال صبغ

المؤمنين بالولاية في المشاق آية شريفة ربي عظيم في أولو الذي ولين  
 بغير مؤمنين والمؤمنين والمؤمنات عمارت زولايت آية شريفة ايما  
 يؤيد الله ليدفع عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا عمارت زولايت  
 وولايت ايمان اجزب ارجف عليه سلام فرمود قالي اكثر الناس لا كفورا  
 ودهيت ع بن ابي بصير آية علي المحسنين وديكم محبين فان المساجد  
 لله فلا تدخو مع الله احد عمارت زولايت عليهم سلام آية شريفة قل هذه  
 سبيلي ادعوا الي الله على بصيرة انا ومن اتبعني عمارت زولايت رسول خدا واوليائه  
 واوليائهم بعد النبي است واية وشايد ووشهود عمارت زولايت زنجبار  
 وصارت عليها سلام واية فاذن مؤذنين ان لعنة الله على الظالمين  
 جناب ابراهيم است واية هددوا الى الطيب من القول وهدوا الى الصراط  
 الحميد عمارت زولايت جناب حمزة وجعفر ومسيه ولمان واولادهم واعدادهم  
 واطرف جناب ابراهيم رفته اند وهايت شده اند واية حببت اليكم الائمة  
 وزينته في قلوبكم عمارت زولايت ابراهيم است وكره اليكم الكفر والفسوق  
 والغيصان عمارت زولايت زلفه واول ودهم وديم لعنة الله عليهم زولايت  
 سوال كردند آية شريفة وبعثت معطلة ووقص مشيد فرمودند بر مسند امام صا

وقص مشيد امام اطراست عن ابي عبد الله ع في قوله تم ولقد اوحى اليك  
 والى الذين من قبلك لئن اشركت ليجطن عملك قال بعوان الشرك  
 في الولاية وقوله بل الله فاعجبون وكن من الشاكرين ان عضدك باخيك  
 وابن عمك آية شريفة الذين يمشون على الارض هو ناعمارت زولايت  
 زولايت دشمنان ايشان لعنة الله اذ به عبادته سوال كردند آية شريفة كفيتم طيبتي  
 اصلها ثابت وخرعها في السماء فرمودند صهما عمارت زولايت رسول  
 وخرجه زنجبار ولام وسائر ائمة شراوت وعلما ايشان ثراوت وشعير  
 درق دست نوس برگاه تولد شود ودرقه بعد از هر چون فوت ميشود ودرقه مسقط  
 زولايت عبادته آية شريفة بر سجد اقم اتبع رضوان الله من باع لخطيئة  
 وما اوبه جهنم ولا يسر المصير فقم درجات عند الله فرمود اثموا رضوان الله  
 الله است ودرجات مؤمنين است در نزد خدا و معرفت وافرار بولديت ايشان  
 واجب است در خداوند علم مغفرت بكنه اعمال او درجات ها برساند علي بن  
 عن سهل بن محمد بن سليمان الذي اعلمني عن ابان بن تغلب عن ابي عبد الله  
 قال جعلت فداك قوله فلما اقيم العقبة فقال من اكره بولايتنا فقد  
 العقبة ونحن تلك العقبة من الغمها فما قال فسك فقال له فهل اقبل



حضرت است که نیز از آنجا که در آنجا نیت یکی از کتب که در آنجا نیت  
 دویم آنکه از هر جا بگذشت تا دور و بازه روزی خوشتر از آنجا می آمد و سلوک  
 که از آنجا عبور کرده بهم آن بود که از هر جا در بنات بگذشت جمله را بخت تراض  
 سئل ابو بصیر عن عبد الله قال جئت فذاك كعرج رسول الله فقال  
 فاقصد جبرئيل موقفا فقال مكانك يا محمد فلقد وقف موقفا ما وقفه  
 ملك قط ولا نبي ات ربك يصل فقال يا جبرئيل كيف يصل قال يقول سبح  
 قدوسا فتارتب الملائكة والروح سبقك رحمتي غضبي اللهم عفو عوف  
 وكان كما قال الله نعم قاب قوسين او ادنى قال ما بين سبها الى لاسها  
 فقال كاسينها فقال حجاب بتلاوة يخفق ولا اعلم الا وقد قال زجر  
 فنظر مثل ستم الامة الى مناشاء الله من نور العظمة فقال الله تبارك وتعالى  
 يا محمد قال لبيك قال من لا تنك من بعدك قال الله اعلم قال علي بن  
 ابي طالب مبلوئين وسيد الوصيين وقائد الفرح المجملين قال ابو عبد الله  
 لا يبصر يا با محمد والله ما جئت ولا بد علي من الارض ولكن جئت  
 من السماء مشاهدا سوال نمودند از امام جعفر فرمود از من اين شريفه فاستمعك يا الله  
 او حيا لبيك تلك على صراط مستقيم جئت من ربك يا با محمد او اين شريفه وانه

لذالك ولقومك موقف تستلون امام جعفر فرمودند چنانچه در آنجا نیت  
 در آنجا سوال نمودند عن النبي قالما دخلت الجنة رأيت الجنة في وسطها  
 جنت جبرئيل فرمودند چون از آنجا نیت نمودم در آنجا نیت نمودم  
 في دار علي امة شريفه تلك من الاقربين وتلك من الاقربين اربعين فرس من ارض  
 واهرين من ارض ابي طالب من المؤمنين في ظلال عرشين وخواجگه چنانچه در آنجا نیت نمودم  
 فرمودند والله ما نسيت شيئا من امره ودر شريفه ما استند وعبادته وادبته وخدمته  
 وبارك في شريفه ان نبيها رجب فرموده بارك في عيسى لكونه من النبيا العظمى في حجاب  
 ربيت كنه في عظيم دلالت است ان حضرت جعفر فرموده که در آنجا نیت نمودم چنانچه  
 كان مبلوئين عيسى عليه السلام يقول ليس لله عز وجل آية هي كبرية ولا لله بنا اعظم من ذلك  
 يقول جبار الرضا زجر يا محمد رويت كنه جنت جبرئيل من حضرت الرضا فرموده يا علي انك  
 حج الله وانت باليه وانت الطريق وانت لنبيا العظمى وانت الصراط المستقيم انت  
 المثل الاعظم ما ساء يوم يوم يوم الروح والملائكة اصفا لا ينكسون الا من اذنت  
 له الرحمن وقال صوابا رويت روح كنه اعظم زجر جبرئيل كنه في رجب وانه طهار  
 شود چنانچه امام جعفر فرموده نحن والله لما ذونون لهم يوم القيمة والمقاتلون صوابا  
 در آنجا نیت نمودم که چه بفرموده چون نیت نمودم فرموده وفضل علي بنينا وشفع  
 لشيعتنا الا بهر ناره ناره ايرتبه فان الله هو مولد وجزير با وصلح المؤمنين اخذ

والله اعلم



تفصيلی سے یاد کروا

مواضع العلم طرز ترمیم کجا شد  
چو در طاق قوس چه الملوک  
مخارمہ  
مذہب انوار  
مجال المصنف  
مجموعہ کمال  
مخزن الفصاحہ  
مذہب الملوک  
روضۃ الاسرار  
شہدہ الفکر

کتابخانہ خصوصی  
شامہ حسین - سرگودھا

